

واکاوی علل و عوامل رشد پوپولیسم ملی گرا در بریتانیا با تمرکز بر برگزیت

حسین همتی^۱

قاسم ترابی^{*۲}

عباس صالحی نجف آبادی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۸

چکیده

جوامع اروپایی و ایالات متحده در سال‌های اخیر ظهور پوپولیسم و موج گسترش سریع آن را شاهد بوده‌اند. در این میان موضوع خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) به‌عنوان بخشی از موج گسترده پوپولیسم برجسته شده است. تحلیل‌های زیادی در خصوص مسئله برگزیت انجام شده که عمدتاً ناظر بر پیامدهای برگزیت بوده است. در این پژوهش سعی شده که ضمن بررسی تأثیرات جهانی شدن از ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی مؤثر در رشد پوپولیسم، علاوه بر آن به سایر علل و عوامل تأثیر گذار در رشد پوپولیسم و تحقق برگزیت که در بسیاری از تحلیل‌ها مغفول مانده پردازد. بنابراین این مقاله به این پرسش پاسخ می‌دهد که کدام عوامل در رشد پوپولیسم ملی گرا و تحقق برگزیت در بریتانیا مؤثر بوده‌اند؟ که در پاسخ فرضیه اصلی پژوهش این است که بحران‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی، مسأله مهاجرت و شکاف‌های اجتماعی ناشی از جهانی شدن، روابط فرا آتلانتیکی، تفوق علقه‌های هویتی و میراث فرهنگی تاریخی، ناسیونالیسم نزد نیروهای اجتماعی به‌عنوان عوامل مؤثر در رشد پوپولیسم ملی گرا به ویژه در تحقق برگزیت در بریتانیا مؤثر بوده‌اند. روش پژوهش کیفی، از نوع تبیین علی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از منابع مختلف ضمن بازخوانی مفاهیم نظری در خصوص پوپولیسم می‌کوشد زمینه‌های رشد پوپولیسم ملی گرا و نقش آن در تحقق برگزیت را تا اندازه‌ای روشن کند.

واژگان کلیدی: بریتانیا، پوپولیسم ملی گرا، برگزیت، جهانی شدن

۱. دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

* نویسنده مسئول: ghasemtoraby@yahoo.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

مقدمه

واژه برگزیت^۱ کوتاه شده عبارت انگلیسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا است.^۲ برگزیت همان‌طور که از اسمش پیداست به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا اشاره می‌کند. برگزیت در کنار مسائل متعددی که برای خود انگلیس به وجود آورده، منجر به گسترش پس از شروع نخست وزیری دیوید کامرون و ایجاد فضای گفتمانی خاص این دولت و طرح مباحث جدید در سیاست خارجی انگلیس و اتحادیه اروپا بخصوص در مورد هجوم آوارگان و فرار از معرکه خاورمیانه که به یک بحران برای کشورهای اروپایی تبدیل شده بود، انگاره‌های جدیدی در ذهنیت انگلیسی‌ها نسبت به سیاست مهاجرپذیری اتحادیه اروپا و بخصوص آلمان و فرانسه شکل گرفت. پیام‌های ارسالی بعدی انگلیس نیز باعث تقویت هر چه بیشتر این انگاره‌ها و تصورات شد که این کشور قصد همراهی سیاست‌های این اتحادیه را بخصوص در موضوع مهاجران ندارد، هویت دولت‌ها شکل دهنده منافع آنهاست و هویت دولت‌ها نیز در روند تعاملات میان بازیگران با یکدیگر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری گونه‌های جدید تعاملات، به تدریج هویت بازیگران و در نتیجه منافع و نوع رابطه میان بازیگران را تغییر می‌دهد. در واقع چون دولت‌ها می‌توانند با تغییر در عملکرد و رویه‌های تعامل میان خود، تلقی و نگاه دیگر بازیگران را نسبت به خود عوض کنند؛ لذا چارچوب رفتاری انگلستان و اتحادیه اروپا نسبت به یکدیگر کاملاً تغییر کرد.

برگزیت به همان اندازه که رأی علیه اروپا بود، رأی علیه جهانی شدن و چندفرهنگی بود. این آوردند، کسانی که از رأی‌گیری علیه نخبگان جهان وطنی بود که بریتانیا را به اتحادیه اروپا اتحادیه‌اروپا سود بردند، و به طور گسترده اعتقاد بر این بود که کسانی را که احساس می‌کردند اینکار را نمی‌کنند، تحقیر می‌کنند. در سال‌های اخیر کشورهای اروپایی با چالش‌های بزرگی همچون بحران پناهنجویان، بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و نیز افزایش قابل توجه و حضور گسترده احزاب راست افراطی و... مواجه شده‌است. این بحران‌ها نیز باعث شدند تا بر خلاف اهداف و چشم‌انداز اتحادیه اروپا هم راستا

¹ Brexit

² Britain Exits The Eu

با جهانی شدن یعنی تقویت همگرایی اروپایی، اکنون در برخی کشورها اروپایی مانند بریتانیا مسیر معکوس یعنی افزایش ملی‌گرایی و واگرایی اروپایی طی شود که نقطه اوج آدر مسأله خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) شاهد بوده‌ایم. در واقع همه پرسى برگزیت صدای انتخاباتی مستقیمی به نارضایتی انباشته شده نیروهای پوپولیست در بریتانیا علیه قوانین اتحادیه اروپا و نگرانی‌های آنها، در خصوص مسائل هویتی، جایگاه تاریخی، مشکلات مقرراتی، چشم انداز از دست دادن منافع تجاری از بازار واحد اتحادیه اروپا و پیامدهای ناشی شده از جهانی شدن را تحت تأثیر قرار داد. تحلیل‌های و خوانش‌های مختلفی درباره دلایل انگلستان برای خروج از اتحادیه اروپا و رشد ملی‌گرایی در این کشور مطرح شده‌است. در بیش‌تر موارد، این تحلیل‌ها بر پیامدهای نابرابری ناشی از تأثیرات جهانی‌شدن و پیامدهای ناشی از آن متمرکز شده‌اند. از منظر این پژوهش اما خروج بریتانیا از اتحادیه را در ملی‌گرایی در بریتانیا که مبتنی بر ریشه‌های تاریخی، میراث فرهنگی و هویتی بریتانیا که به تشدید ناسیونالیسم و ملی‌گرایی و رشد جریان‌های پوپولیستی است و در تحلیل‌ها مغفول مانده‌است، باید جستجو کنیم. به سخنی دیگر گرایش‌های جدید به ناسیونالیسم در برابر جهانی‌شدن که حتی احزاب محافظه کار بریتانیا نیز از آن حمایت می‌کنند بیش از پیش به تقویت جریان پوپولیستی بریتانیا کمک کرده است.

بنابراین این مقاله به این پرسش پاسخ می‌دهد که کدام عوامل در رشد پوپولیسم ملی‌گرا و تحقق برگزیت در بریتانیا مؤثر بوده‌اند؟ که در پاسخ فرضیه اصلی پژوهش این است که بحران‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی، مسأله مهاجرت و شکاف‌های اجتماعی ناشی از جهانی شدن، روابط فرا آتلانتیکی، تفوق علقه‌های هویتی و میراث فرهنگی تاریخی، ناسیونالیسم نزد نیروهای اجتماعی به عنوان عوامل مؤثر در رشد پوپولیسم ملی‌گرا به ویژه در تحقق برگزیت در بریتانیا مؤثر بوده‌اند.

۱. رهیافت تحلیلی: پوپولیسم

از حیث سیر تاریخی مطالعات نظری در زمینه پوپولیسم، کاس مود (Mudde, 2017) سه موج را شناسایی می‌کند، در موج نخست که از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ به طول



انجامید، مطالعات در زمینه پوپولیسم جنبه تاریخی-توصیفی داشت و عمدتاً بر پیوستگی تاریخی بین ادوار پیش و پس از جنگ جهانی دوم تمرکز داشت. اکثر پژوهشگران این دوره، مورخان و کارشناسان ایدئولوژی فاشیستی بودند که راست رادیکال پوپولیست را زیر عنوان راست رادیکال یا نئوفاشیسم مطالعه می‌کردند و اغلب این مطالعات به زبانی غیر انگلیسی-فرانسوی و آلمانی-منتشر شده است. موج دوم بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ بود. این موج اساساً ملهم از ادبیات علوم اجتماعی به ویژه اشکال مختلف نظریه‌های نوسازی و مستقیم و غیرمستقیم متأثر از مطالعات تحلیل‌گران آمریکایی در مورد راست رادیکال در دهه‌های پیشین بود. این مطالعات با رویکردی آسیب‌شناسانه در پی توضیح و تبیین چرایی پیروزی احزاب راست رادیکال در اروپا بودند. این موج همچنین جنبه یا سیاست راست رادیکال پوپولیستی را مورد مطالعه قرار دادند و آن را به مثابه در نظر گرفتند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۸).

در واقع موج دوم شامل احزاب پیشرفت در منطقه اسکاندیناوی بود در اصل جنبش‌های ضد مالیات بودند و احزاب دیگری مانند جبهه ملی بریتانیا کاری از پیش نبردند و توفیقی نیز نیافتند (Goodwin, 2011: 8). موج سوم، حمایت گسترده‌ای برای احزاب پوپولیسم ملی‌گرا در پی داشت و همزمان با آغاز فاز جدیدی از مهاجرت به اروپا که بالغ بر ۳۰ میلیون نفر بود و باعث ظهور احزاب موفق مانند جبهه ملی فرانسه، حزب آزادی اتریش و ولامز بلانگ بلژیک گردید (ابولحسن شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۵۷).

در آستانه سده بیست و یکم، تحلیل‌گران افزون بر توضیح موفقیت‌های انتخاباتی احزاب، تلاش کردند تأثیرات آن‌ها بر مخاطبان و رأی دهندگان را نیز مورد بررسی قرار می‌دهند؛ در نتیجه احزاب راست رادیکال به عنوان (جنبه عرضه) و همچنین (جنبه تقاضا) مورد مطالعه قرار گرفت. این حوزه مطالعاتی رفته رفته به بخشی از جریان اصلی علوم اجتماعی و به‌ویژه علوم سیاسی بدل شد. قلمرو مطالعاتی این موج، موضوعات مرتبطی از احزاب تک موضوعی تا چپ رادیکال را در برمی‌گیرد (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۸).

صاحب نظران معتقدند پیامی که پوپولیست‌ها منتقل می‌کنند، آن‌ها را از سایر احزاب متمایز می‌کند. در واقع، همان‌گونه که کاس مود می‌گوید پوپولیسم ایدئولوژی است که

جامعه را به دو گروه همگن و متخاصم: مردم خالص در برابر نخبگان فاسد تقسیم می‌کند. همچنین از نظر پوپولیسم، سیاست باید نمود و تجلی اراده عمومی مردم باشد. البته این که معنای دقیق «مردم» یا «نخبه» چیست، بستگی به بافتار سیاسی‌ای دارد که یک حزب در آن فعالیت می‌کند. نخبه فردی خودخواه، حریص، تنبل، فاسد، غیرپاسخگو به مردم و به دنبال منافع خود است و می‌تواند یک نخبه سیاسی سیاست مدار یا حزب یک نخبه اقتصادی (بانکدار و ثروتمند) یک نخبه فرهنگی نویسنده یا دانشگاهیان) یک نخبه رسانه‌ای (روزنامه نگار) یا یک نخبه حقوقی (قاضی) باشد. طبق این تعریف، پوپولیسم نه چپ و نه راست و نه محافظه کار و یا پیشرو است. پوپولیسم سیاسی معاصر بر نارضایتی مردم از حکومت‌های ملی استوار شده است. حکومت‌های که وظایف خود را در قبال مردم انجام نمی‌دهند و بر همین اساس اروپا نیز از دموکراسی واقعی دور شده است (ثمودی، ۱۴۰۰: ۳۸).

۲. رویکردهای مفهومی، نظری موجود در رابطه با پوپولیسم

از حیث کاربردی، پوپولیسم به‌مثابه ابزاری مفهومی و تحلیلی به اشکال مختلفی به کار گرفته شده است. در مجموع پنج رویکرد مفهومی و نظری در ادبیات پیرامون پوپولیسم وجود دارد: پوپولیسم به‌مثابه ایدئولوژی، پوپولیسم به‌عنوان یک سبک گفتگویی، پوپولیسم به‌مثابه یک راهبرد سیاسی، پوپولیسم به‌مثابه سبک معنایی، پوپولیسم به‌مثابه بسیج سیاسی.

۱-۲. پوپولیسم به‌عنوان ایدئولوژی

تحلیل پوپولیسم به‌مثابه یک ایدئولوژی یا جنبش سیاسی، امری جدید نیست و به نخستین نموده‌ها و نشانه‌های بروز آن بازمی‌گردد. نویسندگان به جنبش ناردونیکی در روسیه تزاری و حزب مردم^۱ در ایالات متحده که هر دو در اواخر قرن نوزدهم فعالیت داشتند، به‌عنوان نخستین نمونه‌های پوپولیسم مدرن اشاره می‌کنند. هردوی این جنبش‌ها که سیاسی و ایدئولوژیکی بودند، شباهت زیادی به یکدیگر داشتند، زیرا مخالف نهادها و نخبگان حاکم به‌عنوان غاصبان فاسد قدرت بوده - قدرتی که به مردم تعلق دارد و به

^۱. People's Party

دنبال بازگرداندن مردم به کانون نهادها و قدرت بودند (Surel, 2011). در واقع، این دسته از اندیشمندان معتقدند که پوپولیسم خود فاقد ایدئولوژی مشخص و واحد است و ممکن است بنا به شرایط به رنگ راست و چپ درآمده و در قالب ایدئولوژی مختلفی از سوسیالیسم گرفته تا محافظه‌کاری و نازیسم درآید. پوپولیسم همچون یک طبل توخالی است و از این جهت همواره به دنبال ایدئولوژی مناسبی می‌گردد تا در قالب آن درآید و عینیت یابد. در صورت عدم وجود ایدئولوژی مناسبی که پوپولیسم بتواند بر آن سوار شود (در آن جای گیرد) تنها می‌تواند مسائل و مفاهیمی را که از جاذبه بیشتری برای مردم برخوردار است، در یک زنجیره در کنار هم قرار دهد و برای جلب حمایت مردم دغدغه‌های آن‌ها را در بوق و کرنا کند و گاه از مسائل پشت پرده، توطئه‌ها، فسادها و تهدیدهای بالقوه دم زند (حسینی زاده و دیگران، ۱۳۹۷) (صص. ۸-۸۷). مود در این مورد معتقد است که پوپولیسم یک ایدئولوژی است که جامعه را به‌عنوان دو گروه مجزای همگن و متخاصم تقسیم می‌کند. مردم پاک و نخبگان فاسد و این‌که سیاست باید بیان و ادای اراده عمومی مردم باشد. از نظر مود، پوپولیسم یک ایدئولوژی کم‌مایه است و به‌آسانی با سایر ایدئولوژی‌ها از جمله ملی‌گرایی، کمونیسم و یا سوسیالیسم تلفیق می‌شود. در این تعریف، پوپولیسم در درجه نخست از رقابت میان مردم و نخبگان شکل می‌گیرد، درعین‌حال بر این امر تأکید می‌شود که سیاست باید بازتاب‌دهنده رضایت عمومی مردم باشد (Mudde, 2004: 543)

از نظر مود، پوپولیسم یک ایدئولوژی کم‌مایه^۱ است و به‌آسانی با سایر ایدئولوژی‌ها از جمله ملی‌گرایی، کمونیسم و یا سوسیالیسم تلفیق می‌شود. در این تعریف، پوپولیسم در درجه نخست از رقابت میان مردم و نخبگان شکل می‌گیرد، درعین‌حال بر این امر تأکید می‌شود که سیاست باید بازتاب‌دهنده رضایت عمومی مردم باشد. در حقیقت، پوپولیسم روشی از سیاست ورزی است که بسته به زمان و مکان، شکل‌های ایدئولوژیک متنوعی پیدا می‌کند و با انواع و اقسام چارچوب‌های نهادی سازگار است (موف، ۱۳۹۸، ۳۱).

¹. Thin-Centered Ideology

برای نمونه، تحلیل‌گران پوپولیسم در آمریکای لاتین معتقدند که پوپولیسم در این منطقه با نوعی همراه است، چراکه احزاب با رهبران پوپولیستی هرگز پیشینه ایدئولوژیکی مشخصی ندارند. آن‌ها ضد الیگارشی و ضد امپریالیسم هستند، اما به پیشبرد اصلاحات عمومی علاقه‌مند و فرمان‌بردار رهبران خویش‌اند. در حالی که احزاب پوپولیستی موفق در اروپا، گرایش‌های راست دارند (جبهه ملی فرانسه، حزب مردم دانمارک، حزب OFP اتریش و UKIP بریتانیا)، در آمریکای لاتین احزاب پوپولیستی بیشتر دارای گرایش‌های چپ هستند، مانند حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا (حزب هوگو چاوز) و حزب PAIS اکوادور که حامی رئیس‌جمهور است. (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۶۸).

۲-۲. پوپولیسم به‌عنوان یک سبک‌گفتمانی

این رویکرد پوپولیسم را به‌مثابه یک سبک‌گفتمانی در نظر می‌گیرد. از نظر لاکلائو، تمایز نمادین میان «ما» و «آن‌ها» گفتمان پوپولیستی را تشکیل می‌دهد. این تمایز، نمونه‌ای از دال‌های تهی رابطه‌ای^۱ هستند که بسته به بافت اجتماعی، می‌تواند محتوای متفاوتی به خود بگیرد. این مقوله‌ها معنای خود را در فرآیند شناسایی به دست می‌آورند؛ جایی که در آن گروه‌های اجتماعی خاص به‌مثابه مردم بر سازی می‌شوند و دیگران سرکوبگر را به چالش می‌کشند. هاوکینز^۲ نیز پوپولیسم را به‌مثابه گفتمانی مانوی در نظر می‌گیرد که یک بعد اخلاقی دوگانه را در قبال ستیزه‌های سیاسی در پیش می‌گیرد. وی پوپولیسم را نگرشی جهانی می‌داند که به‌مثابه یک گفتمان بیان می‌شود. کازین^۳ نیز پوپولیسم را نوعی گفتمان می‌داند. این گفتمان از سوی افرادی بیان می‌شود که مدعی هستند از جانب اکثریت مردم صحبت می‌کنند. دلاتوره^۴ پژوهشگر حوزه پوپولیسم آمریکای لاتین پوپولیسم را سبکی سیاسی می‌داند که بر لفاظی مانوی استوار است؛ سبکی که ستیزه میان مردم و الیگارشی را به‌مثابه رویارویی اخلاقی میان خیر و شر بر می‌سازد (Caliskan, E 2018:15). بین رویکردهای ایدئولوژیک و گفتمانی شباهت‌هایی

¹. Relational Empty Signifier

². Hawkins

³. Kazin

⁴. De la Torre

وجود دارد و هر دو در چهارچوب سیاست تمایز میان «ما» و «آن‌ها» به‌عنوان جزئی اساسی از لفاظی‌های پوپولیستی تأکید دارند.

۲-۳. پوپولیسم به‌عنوان یک راهبرد سیاسی

در مقابل روش ایدئولوژیک و گفتمانی، برخی پژوهشگران از فهم پوپولیسم به‌عنوان نوعی استراتژی با راهبرد سیاسی دفاع می‌کنند. این رویکرد که به‌ویژه در میان جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی که بر روی آمریکای لاتین کار می‌کنند رایج است، خود شامل سه زیرشاخه متمایز، یعنی شیوه سیاست‌گذاری (خط‌مشی)، سازمان‌سازی و اشکال بسیج است که هر یک بر جنبه‌های مختلفی از استراتژی سیاسی تمرکز می‌کنند. چیزی که اینجا اهمیت دارد، نه محتوای سیاست‌ها یا سبک گفتمانی به‌کار گرفته‌شده توسط کنشگران سیاسی، بلکه نسبت آن کنشگران با انتخاب‌کنندگانشان است. در حالی که این موضع قادر به تبیین تنوع ایدئولوژیک نیست، اما نکته مهم این است که در تمامی جنبش‌ها و احزاب پوپولیستی، سازمان را به‌عنوان یک اصل ثابت تلقی می‌کند (حسینی زاده و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۹۰). فهم برخی از صاحب‌نظران از پوپولیسم به‌مثابه یک راهبرد سیاسی است. این رویکرد به‌ویژه در میان جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی رایج است که در حوزه آمریکای لاتین کار می‌کنند. این رویکرد از سه متغیر تشکیل‌شده است که بر ابعاد مختلف راهبرد سیاسی از جمله گزینه‌های سیاست‌گذاری، سازمان‌سازی^۱ و اشکال بسیج^۲ تمرکز می‌کند. زمانی که پوپولیسم به‌مثابه شکلی از سازمان سیاسی تعریف می‌شود، هویت رهبران سیاسی دارای اهمیت می‌شود. تاگارت (Taggart. 2000) معتقد است که یکی از ویژگی‌های احزاب دست‌راستی، برخورداری از ساختار سازمانی متمرکز است که رهبری کاریزماتیک و قدرتمند در رأس آن‌ها قرار دارد. وایلند^۳ نیز پوپولیسم را به لحاظ سازمان سیاسی تعریف می‌کند: «بهترین تعریف از پوپولیسم این است که آن را به‌عنوان نوعی راهبرد سیاسی در نظر گرفت که از طریق آن یک رهبر شخصی شده به دنبال یا در حال اعمال قدرت دولت بر

^۱. Political Organization

^۲. Forms of Mobilization

^۳. Weiland

اساس پشتیبانی مستقیم، بی‌واسطه و نهادینه نشده تعداد زیادی از پیروان سازمان نیافته است» (حسینی زاده و دیگران، ۱۳۹۷) ص ۹۰) بار^۱ معتقد است که داشتن رهبر کاریزماتیک عنصر قوام دهنده پوپولیسم نیست و ممکن است در برخی موارد رهبران پوپولیست غیر کاریزماتیک همچون آلبرتو فوجی موری^۲ رهبر پرو نیز وجود داشته باشند. رابرتس^۳ نیز معتقد است که پوپولیسم به بسیج سیاسی بالا به پایین توده‌ها توسط رهبران برجسته اشاره دارد که نخبگان حاکم را از جانب مردم به چالش می‌کشند (Caliskan, E. 2018: 16). با این حال، برخی از پژوهشگران معتقدند اگرچه رهبری کاریزماتیک در پوپولیسم مهم است، ولی شرط لازم برای آن نیست. رهبران پوپولیستی در دنیا وجود دارند که ویژگی‌های کاریزماتیک ندارند. بار که چنین اعتقادی دارد، برای تأیید سخن خود به آلبرتو فوجیموری^۴ رئیس جمهور سابق پرو اشاره می‌کند (Barr, 2009: 40).

۳. رویکرد معنایی به پوپولیسم

این رهیافت نزدیک به دو دهه است که مطرح شده است. سنجش‌پذیر بودن این رهیافت در بافتارهای جغرافیایی و موقت مبتنی بر تحلیل ایده‌ها است که در سخنرانی‌ها و مانیفست‌های انتخاباتی بازتاب داده می‌شود (Graef. 2019: 4). در کتابچه آکسفورد در مورد پوپولیسم به سه رهیافت مفهومی متمایز معنایی، راهبردی سیاسی و اجتماعی فرهنگی اشاره شده است. این امر موفقیتی مهم در زمینه تعریف پوپولیسم به شمار می‌رود، زیرا سال‌های قبل تعاریف مضیق و موقتی در مورد پوپولیسم وجود داشت که اغلب ویژگی‌های تجلی و نمادهای منطقه‌ای و ملی پوپولیسم را مورد توجه قرار می‌دادند. البته در سال‌های اخیر تعداد زیادی از صاحب‌نظران از رویکرد معنایی برای بررسی پوپولیسم استفاده می‌کنند که طبق آن باید پوپولیسم را به مثابه مجموعه‌ای از ایده‌ها تعریف کرد که نه تنها جامعه را به دو گروه مردم خالص و نخبگان فاسد تقسیم می‌کند، بلکه مدعی است که سیاست به معنای رعایت و احترام به حاکمیت مردمی به

¹. Barr

². Alberto Fujimori

³. Roberts

⁴. Alberto Fujimori

هر قیمتی است. البته در میان صاحب‌نظرانی که از این رویکرد معنایی استفاده کرده‌اند، در مورد نوع و ریشه این پدیده اختلاف‌نظر وجود دارد (Mudde & Kaltwasser, 2018:1669). گفتمان، تصور اخلاقی، ادعای سیاسی، سبک، ایدئولوژی کم‌مایه و جهان‌بینی واژه‌های مشترکی هستند که بیشتر در مورد پوپولیسم به‌کاربرده می‌شوند.

از رویکرد معنایی سه مفهوم را می‌توان برداشت کرد: نخست، اگرچه باید پوپولیسم را به‌عنوان مجموعه‌ای از ایده‌ها در نظر گرفت، با این حال از ایدئولوژی‌های کلاسیک از جمله فاشیسم و لیبرالیسم متمایز است، زیرا گستره برنامه‌ای آن محدود است، به همین خاطر پوپولیسم یک ایدئولوژی کم‌مایه است. در واقع، پوپولیسم تقریباً همیشه در کنار عناصر ایدئولوژیک می‌نشیند تا از این طریق بتواند پروژه‌های سیاسی دیگر را پیش ببرد. به‌عنوان نمونه، برخی از نسخه‌های استثنا‌گرایی دست راستی پوپولیسم از بومی‌گرایی برای نشان دادن مردم ناب بهره می‌برند. دوم، رویکرد معنایی به ما در فهم بهتر رابطه دو وجهی میان پوپولیسم و دموکراسی کمک می‌کند. با توجه به اینکه «مردم» صادق و «نخبگان»، شاید ترسیم می‌شوند، پوپولیست‌ها این ادعا را مطرح می‌کنند که هیچ‌کس حق ندارد اراده مردم را دور بزند. پوپولیست‌ها همچنین از دموکراسی حداقلی یا رویه‌ای حمایت می‌کنند که به‌مثابه حاکمیت مردمی و حکومت اکثریت تعریف می‌شود. پوپولیست‌ها همچنین با لیبرال دموکراسی به‌ویژه حقوق اقلیت‌ها، حاکمیت قانون، تفکیک قوا (استقلال قوه قضاییه و رسانه‌ها) مشکلات جدی دارند به‌طور خلاصه بر اساس با این رویکرد نسبت به پوپولیسم می‌توان گفت از آنجایی بر این رویکرد دموکراسی حداقلی یا رویه‌ای که در بردارنده اراده و حاکمیت کل توده مردم باشد پذیرفته شده است بنابراین بر این مبنا پوپولیسم نه با خود دموکراسی، بلکه با لیبرال دموکراسی است که مشکل دارد. در واقع تمایزی میان دموکراسی و لیبرال دموکراسی قرار می‌دهد. و در این رویکرد به صورت عمده با حمایت اقلیت‌ها مانند مهاجرین و اقلیت‌های دینی (...). مخالفت شدید وجود دارد.

۴. پوپولیسم به‌مثابه بسیج سیاسی

این رویکرد بر پوپولیسم به‌مثابه یک راهبرد سیاسی بسیج توده‌ها تأکید می‌کند که به دنبال ملی‌سازی و باز توزیع ثروت اقتصادی است. پوپولیسم ضد نخبه‌گرایی، ضد

مالیات و در برخی مواقع ضد مهاجرت است. یانسن بسیج پوپولیسم را به‌مثابه یک پروژه سیاسی پایدار و گسترده می‌داند که بخش‌های اجتماعی به حاشیه رفته را وارد کنش‌های سیاسی پرتنش و عمومی می‌کند، در عین حال که از گفتمان ملی‌گرایانه و ضد نخبگی استفاده می‌کند؛ گفتمانی که برای مردم عادی جایگاه خاصی قائل است. در واقع، پوپولیسم بر بُعد ملی‌گرایانه یا همان حس «ما بودگی»^۱ تأکید می‌کند (Aje et al, 2018: 7). به باور صاحب‌نظران، پوپولیسم یک ایدئولوژی کم‌مایه است، زیرا جهان‌بینی آن، کامل نیست؛ به این معنا که یک‌چشم انداز و رویکرد منسجم در قبال جهان سیاسی و اجتماعی ندارد. از این رو، پوپولیسم نمی‌تواند به‌خودی‌خود وجود داشته باشد و باید با دیگر ایدئولوژی‌ها از جمله لیبرالیسم، سوسیالیسم و راست افراطی تلفیق شود (Verbeek & Zaslove, 2015: 527) بن استنلی^۲ نیز پوپولیسم را یک ایدئولوژی کم‌مایه می‌داند که برای همزیستی با سایر ایدئولوژی‌ها، گشوده است. وی معتقد است که هسته پوپولیسم از چهار مفهوم متمایز، اما به‌هم‌پیوسته تشکیل شده است:

۱. وجود دو واحد همگن تحلیل: «مردم» و «نخبگان»؛

۲. رابطه تعارض‌آمیز میان مردم و نخبگان؛

۳. ایده حاکمیت مردمی؛

۴. افزایش مثبت ارزش مردم و در مقابل، بی‌اعتبار کردن نخبگان (Stanley, 2008: 102).

پوپولیسم شیوه‌ای برای نفوذ در افکار عمومی است. در این راستا، «ما» به‌عنوان مرجعی برای اشاره به اعضای حزب و حامیان آن و «آن‌ها» مرجعی برای اشاره به دیگران و افرادی است که از ایدئولوژی این احزاب حمایت نمی‌کنند. ایده «ما» در برابر «دیگران» اغلب در پوپولیسم و لفاظی‌های رهبران پوپولیست استفاده می‌شود. در واقع، پوپولیسم به سلاخی در دست راست افراطی تبدیل شده است.

در مجموع، می‌توان گفت سه روایت در خصوص افزایش حمایت از پوپولیسم وجود دارد. نخست، نگاه مویز زنعیم سردبیر فارن پالسی است که معتقد است باید پوپولیسم را

¹. Weness

². Ben Stanley



جدی گرفت، هرچند انسجام فکری ندارد و فقط تاکتیکی زبانی است که همواره توسط افرادی عوام فریب برای کسب قدرت به کار گرفته می‌شود. از نظر وی پوپولیسم ایدئولوژی نیست و تنها راهبردی برای کسب و حفظ قدرت است که قرن‌ها وجود داشته است. روایت دوم، این است که پوپولیسم در تکرار مدرن خود، جستجو برای معنا در جهانی است که آنتونی گیدنز پیش‌تر آن را «دنیای عنان‌گسیخته جهانی شدن» نامیده است و دست‌کم در حال به لرزه درآوردن شیوه‌های کنونی زندگی است. از نظر گیدنز، این جهان به شیوه‌های آنارشیک در حال ظهور و پر از اضطراب است. همچنین این احساس وجود دارد که ما در اختیار نیروهایی هستیم که هیچ کنترلی بر آن نداریم. در واقع، نه تنها بر این نیروها کنترلی وجود ندارد، بلکه با توجه به سرعت و عمق تغییرها در مرزهای سستی، بسیاری از شهروندان احساس می‌کنند که انگاره آن‌ها از هویت در حال ضعیف شدن است و پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌شود که آیا من در کشور خودم زندگی می‌کنم که در آن مردمانی هستند که با من ارزش‌های مشترکی دارند؟ شکل سوم دیگری نیز برای فهم پوپولیسم وجود دارد.

در این نگاه پوپولیسم مدرن چندان محصول بحران هویت نیست و بیشتر در کلام آرویند سو برامانیان اقتصاددان هندی نتیجه آبر جهانی شدن است. از نظر وی، این شکل از جهانی شدن به آرامی در دهه ۷۰ آغاز شد، در دهه ۸۰ سرعت گرفت و در دهه ۹۰ کمی از سرعت آن کاسته شد و بعد از آن بازم شتاب گرفت. برای سال‌ها به نظر می‌رسید که نتایج این سه دهه تحولات، مثبت و مفید است. از نظر بسیاری از مدافعان جهانی شدن، نظم اقتصادی نوین موجب تولید ثروت فراوان و افزایش تولید ناخالص داخلی جهانی شد، در کشورهای فقیر توسعه واقعی را به همراه داشت و فقر را کاهش داد. در این میان، چین و هند و برخی از کشورهای در حال توسعه به این نظم جهانی جدید علاقه‌مند شدند، زیرا از آن نفع می‌بردند. در حالی که این نظم جدید، برای غرب مشکلات جانبی ایجاد کرد و ثروت فقط در اختیار عده اندکی قرار گرفت و درآمد طبقه متوسط، ثابت باقی ماند. بسیاری از افراد طبقه کارگر در کشورهای غربی نیز کار خود را از دست دادند، حال یا مشاغل آن‌ها به جاهای دیگر منتقل شد و با ورود کالاهای ارزان به‌ویژه از چین، آن‌ها را بیکار ساخت. همچنین مهاجرت به کشورهای غربی نیز موجب کاهش

بهای کار آن‌ها شد. در نتیجه، آنچه برای شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان و البته چینی‌ها پرمفعت بود، به یک سونامی اقتصادی برای کارگران تبدیل شد (Cox, 2017: 14).

به‌طور کلی با توجه به تنوع تعاریف و دسته‌بندی‌های مختلف پوپولیسم به لحاظ اشکال و گونه‌های متفاوت آن در سراسر جهان، به‌رغم تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرهای بسیاری که در میان پژوهشگران و تحلیل‌گران بر سر مفهوم و سرشت پوپولیسم و رویکردهای مختلف آن وجود دارد. و بر اساس دسته‌بندی‌های کلی که در رابطه با رویکردهای مفهومی، نظری و کاربردی در رابطه با پوپولیسم پیش‌تر از نظر گشت و که بدان‌ها اشاره شد، آنچه به‌وضوح پیداست این است که صرف‌نظر از اختلافات کم بین آن‌ها همگی آن‌ها در عناصر و مبانی اصلی پوپولیسم تأکید بر جایگاه محوری مردم اصیل و ناب، انتقاد از نخبگان فاسد، قائل بودن موجودیتی یکدست و همگن برای مردم، و قائل بودن وجود بحران جدی اتفاق‌نظر دارند. در واقع همه اشکال پوپولیسم در ستایش و اعتلای مردم و جذابیت داشتن در میان آن‌ها مشترک هستند و همه آن‌ها به مفهومی ضد نخبه‌گرایانه هستند. در تمامی رویکردهای موجود، پوپولیست‌ها، نهادهای میانجی مردم و حکومت را قبول ندارند و آن‌ها را رد می‌کنند یا نسبت به آن‌ها بدگمان هستند. همچنین، درک و تعریفشان از مردم، چالش‌های سیاسی و تحلیلی ایجاد می‌کند. مردمی که پوپولیست‌ها در مورد آن حرف می‌زنند، افراد و توده‌های بی‌شکل و بدون تفاوت و همگون است، نه طبقات، اقشار، گروه‌های قومی و انجمن‌ها و احزاب مختلف برآمده از نیازها و شکاف‌های اجتماعی جامعه. مردم شهروندانی با حقوق و وظایف نیستند، بلکه یک کل متحدی که دارای سنت‌ها و تاریخ مشترک هستند، می‌باشند. پوپولیست‌ها، بر استعمار این مردم توسط سیستم و نهادهای رسمی چون احزاب، اتحادیه‌ها و اقلیت نخبگان فاسد انگشت می‌گذارند از نبود دموکراسی واقعی و افول اراده مردمی دم می‌زنند و حتی گاهی به انتخابات، به‌عنوان یک فرصت برای جلب رأی مردم استفاده می‌کنند ولی به انتخابات نیز بدگمان هستند و آن و از تلقی آن به‌مثابه روش و مکانیسمی جهت پدیداری اراده عمومی بدبین هستند. در پژوهش حاضر سعی شده با استفاده از مشخصه‌های مشترک رویکردهای اشاره‌شده و تلفیق و ترکیب رویکردهای موجود در رابطه با پوپولیسم شمایی کلی از این مفهوم در مقابل خواننده قرار دهد. و با بهره‌گیری

و بازخوانی مصادیق روشن و بر اساس خوانش‌ها و اشتراکات بنیادی که در تمامی رویکردهای مختلف نظری وجود دارد به شکل تلفیقی و ترکیبی از رویکردهای موجود نسبت به پوپولیسم که، عمدتاً بر مبنای تقسیم‌بندی «ما»، و از سوی «دیگران» و «آن‌ها»، علل و عوامل مؤثر همچون بحث جهانی‌شدن، بحران‌های اقتصادی، فرهنگی (هویت‌ی)، سیاسی، و امنیتی، مسئله افزایش روند مهاجرت، علل و عواملی که باعث رشد پوپولیسم در بریتانیا و تحقق برگزیت شد مورد بررسی قرار گیرد.

۵. پیامدهای جهانی‌شدن و زمینه‌های شکل‌گیری پوپولیسم در بریتانیا

همان‌گونه پیش‌تر بدان اشاره شد جریان‌های پوپولیستی و راست افراطی از مخالفان و منتقدین جدی جهانی‌شدن هستند. و بر این مبنای جریانات پوپولیستی و احزاب دست راستی در اروپا و ایالات متحده آمریکا با استفاده از بحران مهاجرت، نابرابری اقتصادی، سرخوردگی از اتحادیه اروپا و وجود احساس از هویت گم‌شده ناشی از جهانی‌شدن می‌توانسته‌اند در انتخابات ملی به موفقیت‌های قابل توجهی برسند. در واقع، این احزاب از طریق اشکال جدیدتر ارتباطات توانسته‌اند با شهروندان ناامید از سیاست‌های سنتی و نمایندگانشان، ارتباط برقرار کنند و با عرضه سیاست آزادسازی در مقابل سیاست نهادینه‌شده عمل‌گرایانه، توجه بخشی از شهروندان و افکار عمومی را به خود جلب کنند. ترکیبی از وعده‌ها و شعارهای عوام‌فریبانه نظیر دموکراسی کامل و حقیقی، حاکمیت مردم، نجات مردم و دموکراسی از تهدیدهای ساختگی، گفتمان خصمانه در قبال احزاب حاکم و سیاست‌های آن‌ها و محدود کردن مهاجرت و ورود مهاجران، تبلیغات انتخاباتی آن‌ها را شکل می‌دهد. در حقیقت، تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی در اروپا موجب افزایش محبوبیت و موفقیت‌های احزاب دست راستی شده است. این احزاب در سه دهه گذشته توانسته‌اند از شکاف‌های موجود استفاده کنند و به بسیج افرادی پردازند (ثمودی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۴). بر این اساس در ذیل به مؤلفه‌های اصلی اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، و سیاسی پدید آمده از روند جهانی‌شدن و تحت‌تأثیر آن شکل‌گیری و زمینه‌سازی و تقویت جریان‌های پوپولیسم در بریتانیا پرداخته می‌شود.

۱-۵. مؤلفه اقتصادی

یکی از تبعات جهانی شدن اقتصاد، مهاجرت فزاینده، کارگران، پناه جویان، تکنیسین‌ها و متخصصان به کشورهای صنعتی غرب بوده است. بحران اقتصادی سبب شد مجموعه‌ای از تضادها متراکم شوند. در نتیجه، وضعیتی پدید آمد که گرامشی آن را فترت می‌نامد: دوره‌ای از بحران که طی آن، برخی از اصول اجماع که بر پایه آن پروژه‌ای هژمونیک شکل گرفته‌اند، به چالش کشیده می‌شوند. این در واقع، همان مشخصه لحظه پوپولیستی است که امروزه خود را در آن می‌یابیم. بنابراین، لحظه پوپولیستی تجلی طیفی از مقاومت‌ها در برابر دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی سال‌های هژمونی نولیبرال است. (موف، ۱۳۹۸، ۳۲). نظام ورشکسته حکمرانی اقتصادی نیز در کنار جهانی شدن از دلایل و زمینه‌های دیگر ظهور پوپولیسم است. این نظام که جیمز مونتیر و فیلیپ پیلکینگتون آن را نئولیبرالیسم می‌نامند در دهه ۷۰ ظهور کرد. از نظر آن‌ها، نظم نئولیبرال نوین که در آن سازمان‌های کارگری و اتحادیه‌های تجاری دچار مشکل شده‌اند، موازنه را به سوی سرمایه و به ضرر کار تغییر داده است. رژیم‌ها که بر اثر این نظم نولیبرال جدید ایجاد شده موجب کاهش تورم، کاهش نرخ‌های رشد، نرخ سرمایه‌گذاری پایین، رشد مولد پایین، افزایش نابرابری درآمد و ثروت و کاهش امنیت شغلی شده است. بحران سال ۲۰۰۸ نیز به جای تضعیف این نظم، شرایط را وخیم‌تر ساخته است. به همین خاطر واکنش به این شرایط در شکل پوپولیسم چیز عجیبی نیست و تنها نکته شگفت‌انگیز آن است که چرا ظهور پوپولیسم زودتر اتفاق نیفتاده است. (Cox, 2017:15). در تمامی کشورهای اروپایی به‌ویژه اروپای، روند کاهش کمک‌های دولتی به لایه‌های محروم جامعه را می‌توان متأثر از هزینه آزادسازی اقتصادی و تضعیف "دولت رفاه"، که آشکارا شکاف طبقاتی را در این کشورها تشدید کرد مشاهده کرد است. توجیه مسئولان اتحادیه اروپا در زمینه کاهش کمک‌های دولتی به اقشار محروم جامعه، اشاره ایست به رقابت اقتصادی با دیگر کشورها و پرداخت هزینه در چارچوب بازار آزاد در ابعاد جهانی که پیامد آن در برخی جوامع اتحادیه اروپا به اعتراضات گسترده و جنبش‌های خیابانی منجر شد. بسیاری از اقشار محروم و میانی در این کشورها، این احساس را داشته که دولت‌هایشان خواهان بهبود وضعیت معیشتی آن‌ها نبوده و احزاب

ستی لیبرال تنها به وعده‌های توخالی پیش از برگزاری هر انتخابات بسنده می‌کنند. این امر سبب نوسانی از احزاب سنتی و دولتمردان در شرق اروپا شد و در نتیجه آن‌ها به سمت احزاب پوپولیست روی آوردند. (Gros, 2008: 61-63).

جنبش‌های پوپولیستی از زمان رکود اقتصاد جهانی با شدتی بیشتر نمایان شد و روند رشد و توسعه در جوامع مرکزی و شرقی اروپا تحت تاثیر افزایش احساسات ضد مهاجرتی و افراطی قرار گرفتند (ناواریو، ۱۳۹۸: ۳۶). احزاب راست افراطی مانند حزب ملی بریتانیا از افزایش میزان بیکاری، افزایش میزان مالیات، کاهش سطح رفاه زندگی و دسترسی به آموزش و اکثراً نشان داده و این رویه را ناشی از ناکارآمدی احزاب مستقر در قدرت، می‌دانستند. همچنین بحران اقتصادی که از سال ۲۰۰۸ از آمریکا به سوی بسیاری از مناطق جهان تسری یافت، بیشترین تأثیر را در اروپا بر جای گذاشت و زمینه‌های نارضایتی مردم از سیاست‌های احزاب حاکم را شکل داد. احزاب و جنبش‌های راست افراطی، معمولاً از مشکلات و معضلات اقتصادی برای پیشبرد اهداف و موفقیت‌های خود بهره می‌گیرند و سعی در تثبیت و نهادینه کردن ایده‌هایشان دارند. راست افراطی از سه طریق کوشید از رکود اقتصادی و بحران اقتصادی در راستای تثبیت گفتمان خود گام بردارد:

الف: بحران‌های اقتصادی به راست افراطی این اجازه را داد که برنامه‌های احزاب حاکم در قدرت را ناکارآمد و عامل تشدید وخامت اوضاع کنونی توصیف کند، ب: راست افراطی با دست کشیدن از شعارهای اقتصادی نئولیبرالی، تثبیت دولت رفاه با گرایش‌های سوسیالیستی را خواستار شد و ج: راست افراطی از مشکلات و معضلات اقتصادی و توزیع نابرابر منابع و به نفع مردم بومی انتقاد کرده و حضور پرتعداد مهاجران را عامل مهمی در این راهبرد می‌دانست (دهشیری، قاسمی، ۱۳۹۶، ۲۲). اگرچه ناامیدی‌ها و امیدها پشتوانه آرای برگزیت در فراندوم به واسطه اقبال اقتصادی شکل گرفت، اما مستقیماً و تنها و منحصرأ به استراتژی اقتصادی مربوط نمی‌شود. به وضوح مشخص است که نگرانی‌های اقتصادی به مشکلات دیگری پیوست تا رأی‌دهندگان برگزیت را از وضعیت موجود ناراضی کند. موضوعی که در افکار عمومی شکل گرفته بود که بریتانیا بسیار بیشتر از آنچه در ازای همکاری با اتحادیه اروپا دریافت کرده به

اروپا داده است، این نارضایتی را تشویق کردند. به طور ضمنی، بحث این بود که مشکلات داخلی در داخل بریتانیا به واسطه تأثیرات جهانی شن و توسط اتحادیه اروپا ایجاد شده یا حداقل تشدید شد.

۲-۵. مؤلفه فرهنگی

جهانی شدن، نابرابری، ترس از دست دادن هویت فرهنگی از جمله موارد مؤثر بر قدرت‌یابی این احزاب هستند. برجانی شدن از سال ۱۹۸۹ به‌ویژه بی‌مکان شدن تولید و پیامدهای اجتماعی آن به همراه تأثیر نامعلوم توسعه سریع فناوری موجب شکل‌گیری محیطی چالش‌برانگیز شده است. عمق و وسعت جهانی شدن از پایان جنگ سرد به این سو و روایت خاص نخبگان از آن بی‌تردید شورش را بر ضد جهانی شدن و نمایندگان آن ایجاد کرده است. نابرابری در بسیاری از کشورها افزایش یافته است که در آن نابرابری نه تنها یک وضعیت اقتصادی و اجتماعی به شمار نمی‌رود، بلکه نابرابری امتیاز دسترسی به فرصت‌ها از جمله آموزش است. از منظر پوپولیسم، این متهمان، سازمان‌های بین‌المللی، اتحادیه اروپا، نهادهای مالی بین‌المللی، فن‌سالارها، نخبگان و کارشناسانی هستند که به نظر می‌رسد از جهانی شدن به بهای ضرر افرادی که نادیده گرفته شده‌اند، سود برده‌اند. (Balfour, 2017:57).

می‌توان گفت پیامدهای فرهنگی و اقتصادی جهانی شدن موجب شده است احزاب جریان اصلی زیر فشار قرار بگیرند. در نتیجه، نوعی درون‌گرایی در تحرک اقتصادی - اجتماعی به وجود آمده که موجب افزایش نابرابری‌ها و بازگشت طبقه فراموش شده در تاریخ اجتماعی اروپا شده است. پیامد همه این تحولات، ظهور پوپولیسم در سرتاسر جهان است. پوپولیسم یک علامت هشدار است که نتیجه فرآیند نوسازی سریع و تغییر سریع ساختارهای اجتماعی، مدیریت ناموفق تغییرها و ناامنی، قطع ارتباط شهروندان با نظام‌های سیاسی، مناقشه میان نخبگان و غیر نخبگان، انفجار نابرابری اجتماعی و ترس از انزوای اجتماعی است (Cuperus. 2017:3). برای نمونه حزب استقلال بریتانیا (UKIP) در مورد مسائل هویتی، به دنبال «بازگرداندن بریتانیایی بودن»، به‌ویژه از طریق محدودیت مهاجرت و تغییرات در رویه‌های پناهندگی است. افزایش قدرت این حزب در انتخابات سال ۲۰۰۴ اروپا زمانی اتفاق افتاد که این حزب در رتبه سوم قرار گرفت و

با ۱۶/۱٪ آرا، ۱۲ نفر از نمایندگان پارلمان اروپا را تأمین کرد، در حالی که در انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۰۹ قدرت خود را بار دیگر افزایش داد. موفقیت بزرگ حزب در انتخابات سال ۲۰۱۴ اروپا رقم خورد که با کسب ۲۷٪ آرا در صدر قرار گرفت. این اولین بار بود که حزب دیگری جدا از دو حزب کارگر و محافظه‌کار در انتخابات پارلمان اروپا مقام اول را به دست آورد. فشار این حزب بر حزب محافظه‌کار نقش کلیدی در نگرش دیوید کامرون داشت و او را به قبول مذاکره مجدد در مورد برگزاری همه‌پرسی در مورد باقی ماندن این کشور در اتحادیه اروپا هدایت کرد (Dye, 2015:83).

بر این اساس می‌توان گفت بعد فرهنگی جهانی شدن نیز مؤلفه دیگری برای تبیین تقویت پوپولیسم در کشورهای غربی به ویژه بریتانیا نقش بسزایی داشته است، از آن جایی که برخی شهروندان کشورهای غربی احساس می‌کنند که دولت‌هایشان قادر به پاسخ‌گویی به معضالت فرهنگی نیستند، راه‌حل‌های ساده پوپولیست را درمان مشکلات پیچیده می‌پندارند. زیرا این باور وجود دارد که هویت ملی به دلیل مهاجرت، تروریسم و جهانی شدن مورد تهدید قرار گرفته است و در اینجا جریان‌های پوپولیستی ملی‌گرا از این فرصت برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند همان‌گونه که در بریتانیا در قضیه برگزیت شاهد بوده‌ایم.

۳-۵. مؤلفه امنیتی

پس از هجوم مهاجران و پناهندگان به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۵، از اصطلاح‌هایی همچون «هجوم پناهندگان به اروپا» یا «ورود سیل‌آسای مهاجران به اروپا» توسط احزاب راست افراطی استفاده می‌شد که همگی نوعی احساس منفی و ترس در میان شهروندان اروپایی ایجاد می‌کردند. در واقع، احزاب پوپولیست تمرکز فراوانی بر مهاجرت دارند. آن‌ها اتحادیه اروپا را به دلیل ناکامی در ممانعت از ورود مهاجران مقصر می‌دانند. رهبران پوپولیست مخالف هرگونه طرحی هستند که مسئولیت پذیرش مهاجران را میان دولت‌ها تقسیم می‌کند. این احزاب همچنین مخالف چند فرهنگ‌گرایی و خواستار کاهش تنوع قومی در درون کشور خود هستند. اگرچه خود این احزاب در خصوص اینکه چه کسی باید مسئولیت پناهندگان را بپذیرد، اختلاف نظر دارند. با این حال، آن‌ها از مفهوم دژ اروپا

به معنای ساختن موانع بیشتر برای ورود مهاجران به اتحادیه اروپا حمایت می‌کنند. (Grabbe & Lehne, 2018: 4). شهروندان جوامع غربی به شدت نسبت به موضوع امنیت اجتماعی حساس هستند. این امر تنها مربوط به پدیده تروریسم به‌طور عام و تروریسم اسلام‌گرایانه به‌طور خاص نیست، بلکه تبهکاری و اخلال در نظم اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد. برآمد تروریسم اسلام‌گرایانه در سال‌های اخیر تنها سبب شده که پیکان مخالفت‌ها متوجه این پدیده مرگبار باشد. روند جهانی‌شدن تروریسم اسلام‌گرایانه را به شهرها و روستاهای اروپا کشانده است. دخالت کشورهای غربی در برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا عملاً مشکلات کشورهای پیرامونی را به مراکز اصلی قدرت گیری منتقل کرده است؛ اما دولت‌های غربی تاکنون راه‌حلی مؤثر ارائه نکرده‌اند. دولت‌مردان پوپولیست در این زمینه نیز وعده‌هایی می‌دهند که تحقق آن‌ها عملاً به درگیری‌های بیشتر میان گروه‌های قومی و مذهبی در جوامع غربی منجر خواهد شد؛ اما نمی‌توان ناتوانی دولت غربی برای یافتن راه‌حلی در این زمینه را نیز کتمان کرد. تکرار حوادث تروریستی در کشورهای غربی، افزایش دزدی و جرائم دیگر، رشد تقلب و تخلف در همه عرصه‌ها از جمله مواردی هستند که به احساس فقدان امنیت میان شهروندان این کشورها دامن می‌زند. (حسینی زاده، دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۴). با افزایش مهاجرت به کشورهای غربی نه‌تنها فرهنگ آن‌ها در معرض تغییر و دگرگونی قرار گرفته بلکه هم‌زمان با ظهور داعش تعداد حملات تروریستی در این کشورها بیشتر شد. شهروندان نیز که نسبت به امنیت خود و خانواده‌هایشان حساس هستند ترجیح می‌دهند تا به سیاستمدارانی رو کنند که روند ورود مهاجران و پناهجویان به کشورهايشان را کاهش یا متوقف کند (López, 2015). بر این اساس تأثیر بحران مهاجرت و تبعات ناشی از آن موجب تقویت و بهبود وضعیت جریان‌های پوپولیستی ملی‌گرا در افکار عمومی مردم بریتانیا و حتی در میان جریان‌های موافق اتحادیه اروپا شد.

۴-۵. مؤلفه سیاسی

یکی از وجوه مهم جهانی‌شدن، تأثیر آن در پیدایش بازیگران جدید سیاسی در عرصه بین‌الملل و تغییر موقعیت و ویژگی‌های برخی بازیگران قدیمی و سنتی این عرصه است. این بازیگران جدید هم در بعد درون دولتی به معنی ایجاد گروه‌ها و



سازمان‌های قومی، منطقه‌ای و استانی مؤثر بوده‌اند و هم در بعد فراملی و ایجاد سازمان‌ها و نهادهای فراملی. رشد بی‌سابقه این سازمان‌ها به‌ویژه سازمان‌های فراملی در دهه‌های انتهایی قرن ۲۰ و سال‌های ابتدایی قرن ۲۱ را و همچنین افزایش تنوع و تکثر و اقتدار آن‌ها را می‌توان یکی از شاخص‌های مهم جهانی‌شدن سیاست محسوب کرد. (شهرام نیا، ۱۳۸۶، ۱۰۲-۱۰۱). اعتراض‌ها به کارکرد اتحادیه اروپا و دیگر تشکلهای بین‌المللی به‌طور واقعی ریشه در این امر دارد که این نهادها و سازمان‌ها فاقد بنیان‌های دموکراتیک بوده و نظارت بر آن‌ها هم چون نظارت بر پارلمان‌های ملی به‌راحتی امکان‌پذیر نیست. کشورهای غربی و احزاب سنتی باید نظریه «دولت ملی» و «دموکراسی» را موردبازنگری جدی قرار دهند. پوپولیست‌ها در این زمینه دولت‌های ملی را نهادهایی بی‌اختیار و بی‌اراده می‌خوانند که سرانجام مجبور به پذیرش سیاست‌هایی می‌شوند که با مطالبات واقعی شهروندان در تناقض است (اسلامی، ۱۳۹۵: ۷-۶). به‌طورکلی در مواجهه با نابسامانی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ناشی از این وضعیت (جهانی‌شدن) و فقدان آشکار گزینه‌های سیاسی برای مقابله یا مهار این شرایط در سطح ملی، «پوپولیست‌ها» در قالب نوعی مقاومت در برابر جهانی‌شدن (و عوامل پدیدآورنده و تداوم‌بخش آن) عرض‌اندام کرده‌اند. آنان به مردم وعده می‌دهند که می‌توانند دوباره کنترل سرنوشت ملی خود را به دست گیرند. این شعار همان شعار برگزیت است.

۶. عوامل مؤثر در رشد ملی‌گرایی و تقویت جریان پوپولیستی در بریتانیا

در بریتانیا شکاکیت در طیف سیاسی افراطی دیده می‌شود. در سمت چپ، رأی‌دهندگان و احزاب، اتحادیه اروپا را یک توطئه نئولیبرالی می‌دانند، معتقدند آن فقط برای خدمت به کسب‌وکارهای بزرگی است که در بروکسل برای قانون‌گذاری مطلوب لابی می‌کنند. برای جناح راست، اتحادیه اروپا یک غول بوروکراتیک است که مقررات بیش‌ازحد را تحمیل می‌کند و هویت‌های ملی باستانی را با تشویق مهاجرت نیروی کار تهدید می‌کند. هنگامی که این دو دیدگاه باهم ادغام می‌شوند، همان‌طور که در پایگاه سیاسی UKIP وجود دارد، به‌شدت افراطی می‌شوند (Toubeau, 2016). با تصویب پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ از سوی پارلمان بریتانیا، تقسیمی در درون حزب محافظه‌کار بین طرفداران اروپا و یوروسپتیک‌ها ایجاد کرد که در مورد عناصر این پیمان

تردید داشتند و به‌ویژه مخالف پول واحد و سیاست مشترک خارجی و امنیتی و دفاعی بودند (Martill and, Staiger, 2018:233). علاوه بر این، شتاب روند ادغام اروپا در آن زمان، ظهور احزاب جدید یوروسپتیک مانند حزب استقلال بریتانیا (UKIP) و حزب ملی بریتانیا (BNP) را به وجود آورد که پیشنهاد خروج کامل این کشور از اتحادیه اروپا را ارائه کردند.

طبق آمارهای موجود، ۴۷ درصد مردم حامی برگزیت، خواهان قدرت کمتر اتحادیه اروپا و حفظ حاکمیت ملی بریتانیا هستند معتقدند که عضویت در اتحادیه اروپا هویت خاص بریتانیایی را از بین می‌برد در حالی که فقط ۳۰ درصد مخالف این دیدگاه بودند (Curtice: 2018, 2-5). دلیل بدبینی بریتانیایی‌ها به اروپا این است که دولتمردان و رهبران سیاسی بریتانیا همواره موقعیت و وضعیت دولت خود را جدا از اروپا به حساب می‌آورند. و خود را وارث او حقیقی امپراتوری روم و فرزندان روسای قبایل بزرگ می‌دانند که به جهان شگفتی‌هایی نظیر استون هنج داده‌اند (Gifford, 2014:6).

بریتانیا نمونه‌ای از کشوری است که اصطلاح احساس ملی در آن کمی پیچیده است. این نتیجه این واقعیت است که انگلستان یک پادشاهی بزرگ است که در آن ۴ ملت مختلف زندگی می‌کنند که سعی می‌کنند هویت خود را حفظ کنند. آن‌ها برای یافتن عنصری برای همگن کردن جمعیت خود تلاش می‌کنند و تنها چیزی که بر روی آن توافق کردند، بدبینی به اروپا و به‌ویژه اعتقاد آن‌ها به این است که اروپا چیزی برای ارائه به کشورشان ندارد. در داخل بریتانیا بر سر اروپا تقسیم‌بندی شکل گرفته بود، نخبگان سیاسی طرفدار اروپا بودند و اکثریت مردم علیه اروپا رأی دادند (Karamanoglou- 2013, Giannopoulou). در بریتانیا، تنها یک نفر از هر پنج (۲۱ درصد) فکر می‌کرد که بریتانیا «تا حد زیادی» از عضویت در اتحادیه اروپا سود می‌برد، در حالی که ۱۵ درصد فکر می‌کنند بریتانیا باید از تمام تصمیم‌های اتحادیه اروپا پیروی کند. تنها شش درصد فکر می‌کنند که اتحادیه اروپا باید از قدرت بیشتری برخوردار باشد. برای اساس یک نوعی بدبینی به اتحادیه اروپا و بازگشت به ملی‌گرایی در بریتانیا شکل گرفت که نتیجه آن برگزیت بود (Kiss, Park, 1995). در ادامه علاوه بر پیامدهای جهانی شدن که در تقویت جریان‌های پوپولیستی نقش داشتن و پیش‌تر به آنها اشاره شد به عوامل مؤثر

دیگری در همان راستا که در ظهور پوپولیسم ملی‌گرا و عواملی که شتاب‌زا که منجر به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا مؤثر بوده‌اند پرداخته می‌شود.

۱-۶. مسئله هویت تاریخی، تعلقات پیشینی و چندفرهنگی در بریتانیا

فرهنگ و هویت اغلب به‌عنوان پایه و اساس جنبش‌های جدایی طلبانه شمرده می‌شود. هویت در این جنبش‌ها بر پایه تاریخ، فرهنگ، زبان و پیوندهای اجتماعی مشترک استوار است. هویت برای اعضای گروهی که از نابرابری و نارضایتی حاصل از سلطه گروه‌های حاکم با هویت‌های دیگر رنج می‌برند اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در نتیجه رهبران منطقه‌ای می‌توانند خواسته‌های واگرایانه سیاسی خود را به‌عنوان راه حلی برای رفع نارضایتی جمعی عرضه نمایند. بر پایه این نارضایتی‌های فرهنگی و هویتی، اقلیت‌ها از شبکه‌های ارتباطی و فراملی برای سازمان دادن اقدامات سیاسی و جلب حمایت گروه‌های پراکنده و هواداران استفاده می‌کنند (Gurr, 2007:137-138).

بر این اساس در بریتانیا شعار معرف کنترل خود را پس بگیرید^۱ از شعارهای اصلی طرفدار برگزیت بود. در سال ۲۰۱۶ طرفداران "خروج" در همه‌پرسی اتحادیه اروپا کنترل مجدد^۲ را به‌عنوان شعار خود پذیرفتند، این یک مورد پارادایمی از ادعای حاکمیت ملی است. یک ادعای حاکمیت گرایانه که بیشتر یک عنصر مدنی و هویتی دارد و با اهمیت ارزش‌ها و نهادهای انگلیس پیوند خورده است (Baldini, Bressanelli & Gianfreda, 2018).

این انگیزه ملی‌گرایی بریتانیایی‌ها از کجا ناشی می‌شود؟ همان‌گونه که ذکر شد، ناسیونالیسم بریتانیایی دارای گذشته‌ای چند صدساله است که خود را مبتنی بر نوستالژی شاهنشاهی، جنگ‌ها، نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی برای ایجاد یک هویت ملی شکل داده است. لیندا کولی معتقد است، بریتانیایی‌ها داشتن چندین هویت را یک چالش جدی می‌دانند (Roger Bromley, 2017).

اما به‌طور کلی در مورد اینکه چرا اکثریت مردم انگلیس به ترک اتحادیه رأی دادند می‌توان گفت، مسئله هویت و ریشه‌های تاریخی را کلید توضیح این موضوع می‌دانند. هویت شخصی و ملی به هم پیوند خورده‌اند و هر دو نسبت به زمینه اقتصادی و سیاسی

¹. Take back your control

که مردم در آن زندگی می‌کنند، حساس هستند. در حدود سال ۱۹۷۹، هنگامی که مارگارت تاچر انتخاب شد و شروع به اجرای یک برنامه جدید لیبرال کرد، گروه‌هایی که به‌وضوح بارأی خروج ارتباط دارند، خود را به‌طور فزاینده‌ای به حاشیه رانده تلقی کردند تأثیر این موضوع و سایر تغییراتی که توسط لیبرالیسم جدید ایجاد شده بود، بر برانگیخته شدن هویت ملی آن‌ها تأثیر داشت. (سوری، موسوی نیا، ۱۴۰۰).

بنابراین عوامل اصلی که منجر به تصمیم مردم بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا شد، مسائل حاکمیت ملی و هویتی تاریخی است. کاهش مشارکت چند سال اخیر در انتخابات، بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی و همچنین کاهش حمایت از دو حزب بزرگ نظام‌مند، پیش‌زمینه‌ای برای این تحولات بوده است. همان‌طور که گراهام^۱ اشاره می‌کند، مسائل هویتی و حاکمیتی در جریان روند همه‌پرسی بسیار مهم بود. با این حال، گراهام اشاره می‌کند که مسائل هویتی و تعلقات تاریخی در پوشش طیفی از نگرانی‌ها و عدم قطعیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که فراتر از ماهیت نهادی و قانونی رابطه بریتانیا با اتحادیه اروپا بود، اتفاق افتاده است. مسائل مهاجرت، جدا شدن سیاسی و ناامنی اقتصادی به‌ویژه نگرانی‌های مهمی بوده است که در همه‌پرسی بیان شده و با کمپین‌های خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا مهار شده است (Graham, 2017: 8). در این شرایط زمینه‌های اقبال و حمایت مردم به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا فراهم گردید و مردم بریتانیا با توجه و به فضا و جوی که ایجاد شده بود رأی به خروج از اتحادیه اروپا دادند. بنابراین حاکمیت ملی و هویت در هسته اصلی یوروسپتیک (شکاکان به اروپا) بریتانیا قرار دارد که در خطابه‌های سیاسی و همچنین رسانه‌ها و افکار عمومی بیان می‌شود. در عین حال، در بریتانیا، اتحادیه اروپا به‌عنوان سازمانی تلقی می‌شود که مشخصه آن فرایندهای حکمرانی غیر دموکراتیک و بوروکراتیک است که فردیت، ابتکار عمل و کارآفرینی را خفه می‌کند. گیفورد^۲ با جمع‌بندی مفهوم حاکمیت در سده‌های پیامدهای آن را در روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا تشخیص می‌دهد. او به‌عنوان یک اصل سیاسی، تصور حاکمیت در بریتانیا به‌عنوان یک

^۱. Graham

^۲. Circus Gifford

حاکمیت پارلمانی تلقی می‌شود که در آن برتری پارلمان ملی بر هر بدنه قانونی دیگری تأکید می‌شود. دوم به‌عنوان حاکمیت ملی که به‌حق مردم بریتانیا برای تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری برای انگلیسی‌ها، بدون هیچ‌گونه محدودیت خارجی اشاره دارد. ثالثاً به‌عنوان حاکمیت اقتصادی که در مورد بریتانیا از نظر جدایی اقتدار عمومی از اموال خصوصی و بازار درک می‌شود. یوروسپتیکهای بریتانیایی، بریتانیا را به‌عنوان یک بازیگر جهانی و نه اروپایی درک می‌کنند. در این دیدگاه اتحادیه اروپا مانعی برای توانایی بریتانیا در اعمال رهبری اقتصادی و تجاری خود است. هزینه ایجاد یک بازار واحد این بود که تصمیمات خاصی که به‌طور سنتی از پارلمان اتخاذ می‌شدند، به اتحادیه اروپا منتقل شدند. مهم‌ترین جنبه سیاست‌گذاری از نظر رأی خروج اصل آزادی حرکت برای کارگران بود. موافقت با این شرط به این معنی بود که مجلس دیگر کنترلی بر مرزهای انگلیس ندارد، انگلیس دیگر نمی‌توانست تصمیم بگیرد که چه کسی اجازه ورود به این کشور را دارد (Gifford, 2010:321-338). مطبوعات نیز اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک تهدید، نه فقط برای حاکمیت پارلمان، بلکه برای مردم نشان می‌دادند، از طریق توانی که این اتحادیه در کنترل جنبه‌های روزمره زندگی آن‌ها دارد. مکس هاستینگز^۱، در دلیلی میل این تهدید احساس شده را توصیف کرد. «ابر دولت اروپا سرانجام احساس سنتی تعلق خاطر ما را به پایان خواهد رساند. وقتی پوند و اونس فراموش شوند و یک استاندارد واحد برای وسایل نقلیه، ساختمان‌ها، سواحل، مالیات - حتی آب - بر همه ما حاکم باشد، چه کسی روزهای باشکوه لهجه‌های منطقه‌ای، آداب‌ورسوم محلی، رقابت‌های دهکده‌ها و غرور ملی را به یاد می‌آورد؟» (Hastings, 2002).

بر اساس گزاره‌های فوق به گفته رابرت شروم^۲، ناسیونالیسم نوگرایان به دوره‌ای اشاره دارد که کشورها پس از جنگ سعی در بازپس‌گیری قلمرو دارند. کمپین رأی دادن به خروج می‌گوید شما ظهور نوعی ناسیونالیسم تجدید طلب دارید که به دوران شکوه و تصور بازگشت و برای از دست دادن یک امپراتوری سوگوارند (McTaggart, 2019).

^۱. Max Hastings

^۲. Robert Schrom

چند فرهنگی شدن انگلستان و نیز تهدیدات امنیتی به ویژه نگاه در دهه‌های اخیر افزایش جمعیت مسلمانان در کشورهای اروپایی به ویژه توجه بسیاری از محافل را به تمایزها و تفاوت‌های فرهنگی هویتی آنها با سایر شهروندان این کشورها معطوف کرده است. حادثه ۱۱ سپتامبر و رویدادهای یک دهه اخیر، تمایزات فرهنگی مسلمانان اروپا را به چالش هویتی تبدیل کرده است. در واکنش به این وضعیت ابتدا با طرح موضوع اسلام‌هراسی، اقدامات عملی زیادی که بسیاری از آنها خشونت‌آمیز نیز بود در طرد هویتی مسلمانان صورت گرفت. ناکارآمدی این اقدامات کشورهای اروپایی به طور خاص بریتانیا را بر آن داشت تا سیاست‌های طراحی شده قبلی از جمله سیاست چند فرهنگ‌گرایی که مدعی به رسمیت شناختن تفاوت‌های فرهنگی، رفتار عادلانه و احترام‌آمیز با اعضای همه فرهنگ‌ها برای کمک به اقلیت‌ها به منظور حفظ ارزش‌های فرهنگی‌شان در این کشورها را به طور رسمی به شدت مورد پرسش قرار دهند و در پی جایگزینهای دیگری برای آن باشند. این بحث‌ها به ویژه در خصوص موضوع هویت و تابعیت شهروندان به خوبی آشکار شد (صباغیان، ۱۳۹۲). بنابراین می‌توان گفت مسائل حاکمیت ملی و هویتی تاریخی و برتابیدن مسئله چند فرهنگی به عنوان عامل مهمی در تصمیم مردم بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا و نیز بعنوان عامل شتابزا برای تحرک بیشتر جریان‌های پوپولیستی ملی‌گرا نقش بسزای داشته است.

۶-۲. تفوق پوپولیسم بر کاپیتالیسم بریتانیایی

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به حدی مهم بوده که همه ناظران و تحلیلگران بین‌المللی در سراسر دنیا را شگفت‌زده کرد. به طوری که بعد از اعلام نتایج این فرآیند تحلیلگران مختلف در حوزه‌های گوناگونی در این‌باره به اظهارنظر پرداختند، در این میان اما نظر مهم‌ترین فیلسوف زنده دنیا از اهمیتی خاص و منحصر به فرد بر یورگن هابرماس، فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر به تازگی طی گفت‌وگویی با نشریه اینترنتی «زمان» (zeit online) در آلمان به تجزیه و تحلیل رویدادی پرداخته که در جهان با نام «برگزیت» شناخته می‌شود. این فیلسوف آلمانی متعلق به مکتب فرانکفورت ضمن اذعان به تعجبش از نتیجه فرآیندومی که برای خروج انگلیس از اتحادیه اروپا در این کشور برگزار شد به اعتقاد وی نتیجه

رفراندوم انگلیس بیش از هر چیز حاکی از آن بود که در یکی از مهم‌ترین کشورهای عضو اتحادیه اروپا کاپیتالیسم مقهور پوپولیسم شده است. وی در این گفتگو اذعان می‌کند که «هیچ وقت به فکر نمی‌رسید که روزی کاپیتالیسم در خاستگاهش مقهور پوپولیسم شود. با توجه به حیاتی بودن بانکداری در اقتصاد بریتانیا کبیر و قدرت رسانه‌ها و نفوذ سیاسی شهر لندن، احتمال نمی‌رفت که دغدغه‌های هویتی بر منافع ملی غلبه کند (روزنامه اعتماد، ۳۰/۰۶/۱۳۹۵).

هابرماس نیز بر نکته تأکید دارد و معتقد است که رفراندوم بریتانیا تا حدی بازتاب وضعیت کلی بحران در اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو بوده است به طوری که تعداد نسبتاً زیاد رای‌دهندگان حاکی از این است که پوپولیست‌ها در بسیج آرای بخشی از کسانی که قبلاً رأی نمی‌دادند موفق بوده‌اند. این افراد را بیشتر می‌توان در میان گروه‌های به حاشیه رانده شده‌ای یافت که احساس می‌کنند بی‌پشتیبان به حال خود رها شده‌اند. در کنار اینها، یافته‌های دیگر نشان می‌دهد که اقشار فقیرتر، به لحاظ اجتماعی محروم‌تر و کمتر آموزش دیده اغلب به خروج از اتحادیه رأی دادند. بنابراین، نه فقط «الگوهای آرا» ی مخالف در کشور و در شهرها بلکه همچنین توزیع جغرافیایی آرای موافق خروج از اتحادیه یعنی آرای که در نواحی مرکزی انگلستان و بخش‌هایی از ولز به دست آمد- شامل سرزمین‌های صنعتی و قدیمی بی‌حاصلی که نتوانسته‌اند به لحاظ اقتصادی دوباره سر پا شوند- نشانگر دلایل اجتماعی و اقتصادی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هستند. این تلقی که نابرابری اجتماعی به شدت افزایش یافته است و احساس فقدان قدرت، یعنی این احساس که منافع شما دیگر در سیاست نمایندگی نمی‌شود، همگی زمینه‌های بسیج عمومی علیه خارجی‌ها، روی گرداندن از اروپا و نفرت از اتحادیه اروپا را ایجاد می‌کنند.

۳-۶. بحران مهاجرت

با توجه به بحران‌های مالی گاه‌وبیگاه که در سال‌های قبل به وجود آمده موجب حساس شدن بیشتر مردم این کشورهای به ویژه مردم بریتانیا شد. که این موضوع موجب ایجاد یک چالش چهاروجهی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده است. که مشکلات زیادی را برای کشورها حتی در حوزه‌های امنیتی به وجود آورده است و

همین امر موجب واکنش منفی بیشتر مردم انگلستان نسبت به هجوم مهاجران به این کشور شده است به طوری که موضوع مهاجرت یکی از مهم‌ترین ملاک‌های تصمیم‌گیری مردم انگلستان در مورد برگزیت بوده است (Battisti, 2018).

موضوع تغییر در قانون مهاجرت یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های انگلیس برای به همه‌پرسی گذاشتن جدایی یا ماندن در اتحادیه اروپا بوده است. یکی از مهم‌ترین شعارهای کامرون نیز «سخت‌تر کردن سیاست‌های مهاجرتی و محدود کردن گسترش قدرت اتحادیه اروپا بود» (کیانی، ۱۳۹۴: ۳۳). طبق قوانین اتحادیه اروپا شهروندان ۲۸ عضو اتحادیه اروپا می‌توانند در قلمرو این اتحادیه به صورت آزادانه رفت‌وآمد کنند. اما مهاجرت‌های گسترده از کشورهای شرق اروپا به کشورهای غرب و شمال اروپا برای برخی کشورهای اروپایی بخصوص انگلیس دردسرافرین شده بود. بر همین اساس، ابتدا کامرون درصدد بود تا بایان طرحی برای اتحادیه اروپا و با تغییر برخی شرایط و ضوابط، موجبات حمایت بیشتر جامعه انگلیس از اتحادیه، رفاه اقتصادی شهروندان اتحادیه اروپا و کاهش مهاجرت‌های بی‌رویه به کشورهای عضوها فراهم کند. کامرون در واکنش به هجوم مهاجران به کشورهای اروپایی و ناتوانی و اختلاف این کشورها درباره پذیرش مهاجران، تأکید کرد تلاش می‌کنیم موضوع را ریشه‌ای حل‌وفصل کنیم. در این مورد بیان داشت که فکر نمی‌کند پذیرش تعداد بیشتری از مهاجران از سوی انگلیس، به حل‌وفصل بحران مهاجران در اتحادیه اروپا کمکی بکند. بر مبنای مذاکره و همکاری با شرکای اروپایی اقدام‌های گسترده‌ای را آغاز کرده‌ایم و تلاش می‌کنیم در کشورهایی که مردم دارند از آن‌ها مهاجرت می‌کنند، ثبات برقرار کرده، مشاغل مناسب ایجاد و بخش‌های اقتصادی‌شان تقویت شود؛ بوریس جانسون رهبر گروه خواهان خروج از اتحادیه استدلال می‌کرد با توجه به دیکتاتوری حاکم بر بروکسل در مورد مهاجرت‌ها، تنها بارای دادن به برگزیت بریتانیا قادر خواهد بود مهاجرت بی‌رویه را کنترل و سیاست‌های مهاجرتی خاص خود را اعمال کند. در این میان رسانه‌ها نیز همراهی چندانی با سیاست‌های کامرون نداشتند (رضاییان، ۱۳۹۵: ۴۸).

درواقع برگزیت در بحث مهاجرت به این معنی است که دولت بریتانیا کنترل مهاجرت داخلی شهروندان را به دست خود می‌گیرد، و افکار عمومی انگلستان خواستار

اقداماتی سختگیران تر در قبال مهاجران دارند به طوری که حتی معتقد بودند نخست‌وزیر کامرون باید در مذاکرات مجدد خود با سران اروپا و تغییرات و اصلاحات ساختاری که ارائه کرده به این موضوع توجه جدی نماید به گونه‌ای که علاوه بر کنترل مهاجرت، محدودیت‌هایی در مورد مهاجرین و شرایط کاری آن‌هایی که از دیگر کشورهای اروپایی می‌آیند اعمال شود (Battisti, 2018: 1137-1188). در حقیقت محققان یکی از دلایل اصلی رأی دادن به خروج را مهاجرت می‌دانند. گرچه رأی‌دهندگان بدون شک مهاجرت را به‌عنوان یک نگرانی عمده معرفی کردند، اما رابطه بین تعداد مهاجران در یک منطقه خاص و سطح حمایت از برگزیت بسیار ساده نیست. لندن ۶۰٪ به ۴۰٪ برای باقی ماندن در اتحادیه اروپا رأی داد، اما لندن یکی از متنوع‌ترین شهرهای کره زمین است. فقط ۴۴.۹٪ از جمعیت آن سفیدپوستان هستند. ۳۷٪ از جمعیت آن در خارج از انگلستان و ۲۴.۵٪ در خارج از اروپا متولد شده‌اند (Garton Ash, 2016).

به گفته کولانتون^۱ و استانیگ^۲، "به نظر می‌رسید مناطقی که ورود بیشتری دارند به رأی دادن بیشتر ادامه می‌دهند و مناطقی که ورود کمتری دارند از خروج حمایت می‌کنند. به‌عنوان مثال، در منطقه‌ای با کمترین میزان ورود تازه‌واردان - دره تیس و دورهام - رأی‌دهندگان با حمایت قابل توجه ۶۰ درصد از برگزیت حمایت کردند. در ساندرلند نیز ۶۱.۳٪ به خروج رأی داده‌اند، کمتر از ۴٪ ساکنان آن در خارج متولد شده‌اند، که بسیار کمتر از میانگین ملی ۱۲٪ است. در واقع هیچ رابطه قابل تشخیصی بین تعداد مهاجران وارد شده در سال‌های اخیر و میزان حمایت از آن‌ها وجود ندارد (Colantone and Stanig, 2016). رسانه‌های اجتماعی نیز تا حد زیادی به موفقیت کمپین رأی دادن به خروج، کمک کردند زیرا بسترهایی را برای ادعاهای بی‌اساس آن‌ها در مورد مهاجرت گسترده و ادعاهای دروغین پول خرج شده در اتحادیه اروپا را فراهم کرد تا به سرعت گسترش یابد (Ioanna India McTaggart, 2019).

در نتیجه رأی خروج مربوط به نگرانی در مورد هویت و امنیت مادی بود، این نگرانی‌ها ارتباط کمتری با مهاجرت اخیر از اتحادیه اروپا داشت. همان‌طور که کولانتون

^۱. Italo Colantone

^۲. Piero Stanig

و استانیگ نتیجه گرفتند، دلایل طولانی تری وجود داشت (سوری، موسوی نیا، ۱۴۰۰، ۱۵۰). بنابراین همان گونه که پیش تر بدان اشاره شده در واقع در کنار سایر عوامل مؤثر در تحقق برگزیت مسئله مهاجرت و چالش های مربوط به آن نقش جدی و محوری ایفا کرده است بطوری که مسئله مهاجرت فرصت جدیدی برای رشد و توسعه جریان های پوپولیستی تندرو و احزاب ضد مهاجرت در بریتانیا فراهم آورد.

۴-۶. بحران اقتصادی

الگوهای نابرابری اجتماعی که توسط بحران های مالی بزرگ جهانی و اروپایی تشدید می شود و سیاست های ریاضت اقتصادی منجر به واکنش های مختلف سیاسی و اقتصادی شده است (Backlash, 2016). بنابراین ملی گرایی اقتصادی (به عنوان یک گفتمان قدرتمند در بسیاری از امور سیاسی ظهور کرده است. در بریتانیا نیز پس از گذشت بیش از ۴۰ سال از عضویت در اتحادیه اروپا، بسیاری مردم، سیاستمداران و اقتصاددان بریتانیا به این نتیجه رسیده اند که عضویت در این اتحادیه بیش از سود برایشان ضرر اقتصادی دارد. برای نمونه، انگلستان سالانه فقط ۴.۱۷ میلیارد یورو حق عضویت به اتحادیه اروپا می پردازد و این پول بیشتر به جیب کشورهای می رود که اقتصاد ضعیفی دارند؛ اتحادیه اروپا رویکرد کلی را برای کشاورزی ترسیم می کند و کشورها باید طبق آن عمل کنند و این اصلاً به مذاق انگلیسی ها خوش نمی آید. (رمضان پور، ۱۳۹۵). به لحاظ پایگاه طبقاتی، پژوهش پیمایشی و به صورت مصاحبه «مارتین بون» با ۱۵۸۲ نفر در سه موقعیت جغرافیایی مختلف نشان می دهد بیشترین آرای حزب راست افراطی جبهه ملی بریتانیا اغلب از گروه های اقتصادی اجتماعی با مهارت کم و سطح پایین آموزش و پیشرفت تحصیلی است که در مناطق محروم زندگی می کند و مسئله تأمین هزینه زندگی علت اصلی توجه به کاندیداهای احزاب راست در انتخابات محلی است (Boon, 2010:11).

قوانین کار در اتحادیه اروپا به شهروندان اجازه می دهد برای کار به هر جایی که دلشان می خواهد بروند و این باعث می شود موقعیت های شغلی برای خود انگلیسی ها در کشورشان کمتر شود. اتحادیه اروپا نتوانست مشکلات اقتصادی را که از سال ۲۰۰۸ در حال توسعه بود برطرف کند. بنابراین مخالفان اتحادیه اروپا استدلال کردند که این یک

نهاد اقتصادی ناکارآمد است. رکود جهانی که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد در سراسر جهان اوضاع بد بود، اما در کشورهایی که واحد پول رایج اروپا یعنی یورو (Euro) را پذیرفته بودند بسیار بدتر بود. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند یورو مقصر اصلی آن است و این مدنظر طرفدار خروج نیز بود (Leetim, 2016). اقتصاد بریتانیا در سال ۱۹۷۳ که به اتحادیه اروپا پیوست، رونقی پیدا نکرد، بلکه صرفاً در همان روند ادامه یافت. اگرچه تفاوت بین پیوستن و خروج ارزیابی می‌شود، اما اگر پیوستن به اتحادیه اروپا تفاوت زیادی در رشد اقتصادی بریتانیا ایجاد نکند، ترک آن قدر نباید بد باشد. احساس می‌شود که پیش‌بینی‌های طرفداران باقی ماندن بیش‌ازحد منفی بوده است (سوری، موسوی نیا، ۱۴۰۰، ۱۵۳). همچنین برخی استدلال می‌کنند، انگلیس پس از خارج شدن از اتحادیه، راحت‌تر قادر خواهد بود با اقتصادهای خارج از قاره ارتباط برقرار کند. با وجود استدلال‌های فوق، در درون‌مایه دلایل اقتصادی، بیشتر دغدغه‌های هویتی و ناسیونالیسم بریتانیای نهمین دهه است. بازگشت شکوه گذشته زمانی که لندن نماد مالی و اقتصادی جهانی بود و بریتانیای جهانی که به وسیله اتحادیه اروپا محدود نشده است و زمانی رهبری تجارت آزاد را بر عهده داشت.

درواقع شکاف داخل و خارج از اتحادیه به وسیله بخش زیادی از رسانه‌ها ساخته شد، مخصوصاً در مطبوعات دست راستی که به‌طور معمول برگزیت را به‌عنوان فرصتی برای "مردم انگلیس به‌منظور اثبات مجدد ناسیونالیسم انگلیسی و در برابر مداخلات سیاسی نخبگان اقتصادی و اقتصاد بین‌المللی می‌دانستند که می‌بایست در مقابل آن مقاومت نمود (Ruslan Vlasenko, 2017). در واقع بحران اقتصاد جهانی (۲۰۰۸) کاهش اعتماد شهروندان و تقویت ملی‌گرایی در پی داشت. در بریتانیا احزاب راست افراطی مانند حزب ملی بریتانیا از افزایش میزان بیکاری، افزایش میزان مالیات؛ کاهش سطح رفاه زندگی و دسترسی به آموزش واکنش نشان داده و این رویه را ناشی از ناکارآمدی احزاب مستقر در قدرت، می‌دانستند.

۵-۶. موازین و مقررات اتحادیه اروپا

طی چند دهه گذشته، مجموعه‌ای از معاهدات اتحادیه اروپا قدرت روزافزونی را از کشورهای عضو به بوروکراسی مرکزی در بروکسل منتقل کرده است. در مورد

موضوعاتی که به اتحادیه اروپا اختیاراتی مانند سیاست‌های رقابتی، کشاورزی و حق چاپ و اختراع اعطاشده است. قوانین اتحادیه اروپا قوانین ملی را نادیده می‌گیرد. شکاکان به اتحادیه اروپا تأکید می‌کنند که قوه مجریه اتحادیه اروپا، به نام کمیسیون اروپا (European Commission)، مستقیماً در برابر رأی‌دهندگان در بریتانیا یا هر شخص دیگری پاسخگو نیست. رهبران بریتانیا هر پنج سال در انتخاب اعضای کمیسیون اروپا تأثیر دارند. اما پس از انتخاب بدنه، هیچ‌یک از اعضای آن در برابر دولت یا نمایندگان منتخب بریتانیا در پارلمان اروپا پاسخگو نیستند (Leetim, 2016). در بریتانیا بخشی از تغییر بسیار گسترده‌تر در نگرش عمومی نسبت به اتحادیه اروپا به دلیل آنچه تحلیل‌گران آن را «اجماع سهل‌انگیز» یا «اختلاف توافقی محدودکننده» می‌نامند، است. در گذشته، رهبران اروپایی بی‌سروصدا ادغام را در زمینه‌هایی مانند کشاورزی را دنبال می‌کردند و مردم توجه کمی داشتند. اخیراً، رأی‌دهندگان در بریتانیا توجه بیشتری نشان می‌دادند و بدبین بودند (Toubeau, 2016).

۶-۶. رابطه با آمریکا و نقش روابط فرا آتلانتیکی بریتانیا

یکی از عناصر مهم در سیاست خارجی بریتانیا که در کنار حاکمیت و هویت ملی، به‌عنوان یک عامل اساسی در مقابل همگرایی اتحادیه اروپایی ایستاد فرا آتلانتیک‌گرایی بود. این عنصر را با گفتمان تاچریسم در ارتباط دانسته‌اند؛ چراکه در دوره نخست‌وزیری وی، اروپایی‌سازی امری حاشیه‌ای محسوب می‌شد و روابط با آمریکا بیش‌ازپیش در سیاست خارجی بریتانیا پررنگ شده بود. مارگارت تاچر بسیار بیشتر به‌سوی اهداف ناتو و فرایند فرا آتلانتیکی تمایل نشان داده است (خالوزاده، ۱۳۷۷: ۴-۵). رابطه با آمریکا در تقابل و تضاد با تمامی مصادیق مفهوم اروپا‌گرایی قرار دارد. ازجمله آن مصادیق می‌توان به سازمان همکاری اقتصادی کشورهای اروپایی، ارز رایج یورو، معاهده شننگن، پیمان بروکسل، شورای اروپا و معاهده لیسبون اشاره کرد. بریتانیا به‌وسیله این عامل توانست در ساختار بین‌الملل در سطح جهان به جایگاهی مطلوب برسد و درعین حال به همین وسیله فاصله خود را از اتحادیه اروپا حفظ کرده است. در حقیقت این ارتباط برای بریتانیا دارای کارکردی دوگانه بود. به‌طوری‌که از سویی عضویت بریتانیا در همکاری‌های اروپایی را تسهیل می‌کرد و با توجه به نفوذ آمریکا موجب حفظ جایگاه



این کشور در میان اعضای اتحادیه اروپا می‌شد و از سویی دیگر مانع عضویت بریتانیا در هرگونه معاهده و یا سازمان اروپایی که حاکمیت ملی این کشور را زیر سؤال می‌برد و با هویت بریتانیا را خدشه‌دار می‌کرد، می‌شد (نقیب زاده و همویی، ۱۳۹۲: ۲۳).

این تضاد و تقابل به‌مرورزمان به‌عنوان عاملی مؤثر در خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ایفای نقش کرد. این نقش، هنگامی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا از برگزیت به‌عنوان یک پدیده بسیار زیبا یادکرد، بیش‌ازپیش تجلی یافت. دونالد ترامپ، اواسط ژانویه ۲۰۱۷ (دی ۱۳۹۵)، چند روز قبل از ورود به کاخ سفید، تصمیم بریتانیا را برای خروج از اتحادیه اروپا هوشمندانه و عالی دانست و گفت اوضاع این کشور بعد از برگزیت خیلی بهتر هم شده و درنهایت بریتانیا از این تصمیم بهره خواهد برد. وی همچنین استدلال کرد آلمان به‌شدت بر اتحادیه اروپا نفوذ دارد. ترامپ با اشاره به این نفوذ افزود که اتحادیه اروپا به مرکبی برای سواری آلمان تبدیل شده است. او تصمیم بریتانیا برای ترک اتحادیه اروپا را نشانه خواست مردم این کشور برای حفظ هویت خود دانست و پیش‌بینی کرد که سایر کشورهای اروپایی نیز از این اتحادیه خارج خواهند شد. در همین راستا جان بولتون، مشاور امنیت ملی آمریکا، نیز اعلام کرد که آمریکا از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا حمایت خواهد کرد. او این امر را به‌عنوان حضور یک کشور مستقل در ناتو ضروری دانست و آن را به‌عنوان نشانی برای اینکه همواره دموکراسی پیروز است ارزیابی کرد (ایرنا، ۱۳۹۸).

حمایت‌های ایالات متحده آمریکا از برگزیت تا آنجایی پیش رفت که موجب شد رئیس وقت کمیسیون اتحادیه اروپا، ژان کلود یونکر، به دولت ترامپ در خصوص حمایت از جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا به‌شدت هشدار دهد. وی از اظهارات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، درباره آینده اتحادیه اروپا به‌شدت انتقاد کرد و گفت اگر ترامپ به این رویکرد ادامه دهد و از کشورهای اروپا بخواهد از برگزیت الگوبرداری کرده و اتحادیه اروپا را ترک کنند، استقلال ایالات آمریکایی تگزاس و اوهایو را خواستار خواهد شد (پرس تی وی، ۱۳۹۶).

۶-۷. ناسیونالیسم بریتانیایی

بدون شک ناسیونالیسم بریتانیایی یکی از فاکتورهای اصلی و مهم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به شمار می‌آید. این مسئله در کمپین احزاب بریتانیا بر سر فراندوم جدایی و شعارهای آنان مشهود بود. همچنین نظرسنجی‌های مبتنی بر گرایش‌های ناسیونالیستی در قبل و بعد از فراندوم شاهد تغییرات معناداری است که نشان می‌دهد گرایش ناسیونالیستی بعد از فراندوم به نسبت قبل از آن افزایش چشمگیری داشته است (Bron, 2017: 50).

مسئله عضویت انگلیس و همراهی این کشور با اتحادیه اروپا همواره یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعهای داخلی اتحادیه بوده، که تأثیر فراوانی بر کیفیت همگرایی اروپا گذاشته و تاکنون فرازونشیب‌های فراوانی را به خود دیده است. از همان سال‌های آغازین اتحاد و یکپارچگی در اروپا، انگلستان با موضع‌گیری همراه با تردید با این موضوع برخورد کرد. از جهتی این کشور گرایش به حفظ استقلال خویش داشته و از سویی مایل به از دست دادن فرصت‌ها و منافی نبود که جامعه مذکور در اختیارش می‌گذاشت. یخشی از علت این امر را باید در هویت، فرهنگ و تعصب بریتانیایی جستجو نموده که ریشه در نوستالوژی امپراطوری شرق و غرب سده‌های گذشته دارد (Mehraban, 2016:186). بر این اساس جریان‌های پوپولیستی و طرفداران ناسیونالیسم بریتانیایی با دامن زدن بر حس ناسیونالیسم در بین مردم این موضوع را بعنوان سرمایه سیاسی و انتخاباتی خود بدل کردند. به سخنی دیگر، از آنجایی که پوپولیسم حاصل گسست و شکنندگی پیوندهای اجتماعی، بی‌اعتمادی به هویت ملی و خاطره تاریخی و نشانه بحران هویت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در برخی از کشورهای اروپایی به ویژه بریتانیا بود لذا جریان‌های پوپولیستی نیز در بریتانیا با تلاش‌های گسترده‌ای خود را برای سیاسی‌سازی موضوع مهاجران و مهاجرت به عمل آوردند. بسامد واژگانی مانند هویت، تاریخ، زادبوم، بیگانه و مانند آن گویای این موضوع می‌باشد به عبارت دیگر فرایند هویتی شدن مهاجرت از سطح جریان‌های پوپولیستی فراتر رفت و در مقام موضوع سیاست ملی با تحت‌الشعاع قراردادن ادبیات سایر احزاب، سیاست‌های ضد‌مهاجرتی را به اولویت دستورکار عمومی تبدیل کردند.

۸-۶. فراندوم به عنوان ابزار کثشی در دست جریان پوپولیستی بریتانیا

با توجه به اینکه به طوری کلی جریان‌های پوپولیسی درنبرد با دموکراسی، ابزاری دموکراتیک به کار گرفته و به دلیل ظرفیت‌های این ابزار دموکراتیک در تحریک توده‌ها، آن را در جهت پیشبر اهداف خود مورداستفاده قرار می‌دهند. دموکراسی مستقیم، بازخوانی، تئوری توطئه و اساطیر هویت‌بخش ملی و مذهبی، تئوری توطئه و تکرار مداوم وجود دشمن داخلی و خارجی که در پی آسیب رساندن به منافع ملی و عمومی است و لزوم آمادگی جهت مقابله با آن، زمینه لازم را جهت حذف و سرکوب مخالفان و دگراندیشان فراهم می‌نماید. از سوی دیگر پوپولیست‌ها با استفاده از اساطیر هویت‌بخش ملی و مذهبی، تلاش می‌کنند تا ضمن مشروعیت بخشیدن به قدرت خود و سلب امکان فعالیت مخالفین، توده‌های اجتماعی را از هرگونه فردیت‌های مستقل منع و آن‌ها را تحت عنوان کلیتی واحد و منسجم که باهدف دستیابی به منافع عمومی در پی آرمان‌شهری کذایی هستند ساماندهی نمایند. (چارلز، ۱۳۸۲: ۸۷).

در این میان یکی از سازوکارهای مورداستفاده در عرصه سیاست، “فراندوم” یا “همه‌پرسی” است. همه‌پرسی رجوع به آرای عمومی مردم و کسب نظر آن‌ها درباره لزوم یا عدم لزوم و همچنین شکل و محتوای قاعده‌ای از قوانین عادی یا اساسی یا مسئله‌ای از مسائل مهم جامعه است. همه‌پرسی در واقع شیوه‌ای برای اعمال مستقیم حق حاکمیت مردم توسط خود آن‌ها در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار است. راست افراطی با رویکرد پوپولیستی، خود را برآمده از بطن مردم عادی می‌داند و خواهان به‌کارگیری ابزارهای نظیر فراندوم در همه امور و مخالف دموکراسی نمایندگی هستند. سرانجام ضدیت با ساختار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین خصوصیات این جریان تلقی می‌شود. این ویژگی همان‌طور با افزایش نارضایتی مردم از احزاب جریان اصلی فرصت مهمی را برای این احزاب فراهم می‌آورد و بسیاری افراد بدون داشتن وابستگی فکری و ایدئولوژیک به راست افراطی جذب می‌شوند. بررسی هواداران و پایگاه اجتماعی احزاب راست نشان‌دهنده آن است که اکثریت آن‌ها مردان تشکیل می‌دهند. همچنین این احزاب تعداد زیادی از جوانان را به خود جلب کرده و از این نظر در مقایسه با سایر احزاب پیشتاز می‌باشند. از سوی دیگر هواداران جریان‌های راست افراطی و پوپولیستی از طیف‌های

مختلف دیگر هستند. (ایوبی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰). پوپولیست‌ها که از نهادهای دموکراسی پارلمانی به این دلیل که نمی‌تواند مشارکت واقعی مردم را فراهم نماید استفاده می‌کنند و از دموکراسی مستقیم، به عنوان ساز و کاری که می‌تواند بهتر از دموکراسی پارلمانی، زمینه‌های مشارکت مردم را فراهم نماید، طرفداری می‌کنند. در کلیت بحث، توسل به برخی از ابزارهای دموکراسی مستقیم، ابزار کنشی دیگر پوپولیسم است که با هدف تضعیف و نادیده گرفتن ساز و کارهای دموکراسی و کسب وجهه صوری و ظاهری دموکراتیک و از همه مهم‌تر امکان تحریک توده‌ها و تأثیرگذاری بر رأی و نظر آنان در جهت اهداف پوپولیست‌ها به کار برده می‌شود. به عبارت دیگر پوپولیست‌ها در نبرد با دموکراسی، ابزاری دموکراتیک به کار گرفته و به دلیل ظرفیت‌های این ابزار دموکراتیک در تحریک توده‌ها، آن را در جهت تضعیف دموکراسی مورد استفاده قرار می‌دهند. (کوثری و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۵۵) بر همین اساس برگزیت را فرایند برگزیت که بعنوان ابزار کنشی در دست جریان‌های ملی‌گرا و پوپولیسم و طرفداران ناسیونالیسم قرار گرفت. به طوری که جریان‌های پوپولیسم از ابزارهای کنشی مانند فراندوم جهت پیشبرد برنامه‌های خود بهره می‌گیرند. از این رو تفوف جریان‌های پوپولیستی در بریتانیا و تحقق برگزیت نیز گواه این مطلب است. در پایان می‌تواند گفت قدرت یابی پوپولیسم در سراسر اروپا به ویژه بریتانیا گسترش یافته استدر واقع جریان‌های پوپولیستی در بریتانیا در صدد تحمیل مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی بر سایر احزاب و جریان‌های موجود در بریتانیا است. گه از ویژگی‌های مهم آن تمرکز بر ملی‌گرایی است و این موضوع یعنی رشد پوپولیسم امکان شکل‌گیری حکومت‌های رادیکال و ملی‌گرایی افراطی را در بریتانیا افزایش داده است.

نتیجه‌گیری

جریان‌های پوپولیستی ملی‌گرا با آغاز شتابنده جهانی شدن و تأثیرات و تبعات ناشی از آن در بعدهاى مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی و نیز عواملی همچون مسأله هویت تاریخی و تعلقات پیشینی بریتانیا، برتری جریان‌های پوپولیسم بر کاپیتالیسم بریتانیایی، بحران مهاجرت، بحران اقتصادی، موازین و مقررات اتحادیه اروپا، رابطه با آمریکا و نقش روابط فرا آتلانتیکی بریتانیا، ناسیونالیسم بریتانیایی، فراندوم به عنوان



ابزار کنشی در دست جریان پوپولیستی بریتانیا طی روندی رو به رشد در عرصه سیاسی بریتانیا ظهور پیدا کرد همانگونه که بررسی گردید به موازات اثرگذاری جهانی شدن بر روند رشد پوپولیسم و به تبع گسترش مهاجرت در بریتانیا جریان‌های پوپولیستی با تاکید و برجسته کردن مسائل هویتی و فرهنگی، برافراشتن پرچم مخالفت با سیاست‌های مهاجرتی اتحادیه اروپا و سر دادن شعارهای ضد مهاجرتی و اعتراض به وضعیت اقتصادی و معیشتی و همچنین استفاده از فراندوم به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خود توانستند نظر بسیاری از رأی دهندگان را به خود جلب کرده و به جایگاه تعیین کننده‌ای در عرصه سیاسی بریتانیا دست پیدا کنند. از طرف دیگر مسائل حاکمیت ملی و هویتی تاریخی به عنوان عامل مهمی در تصمیم مردم بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا و نیز بعنوان عامل شتابزا برای تحرک بیشتر جریان‌های پوپولیستی ملی‌گرا نقش بسزای داشته است. علاوه بر آن عوامل دیگری نظیر حمایت آمریکا در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ به عنوان عاملی شتاب‌دهنده و تقویت کننده توانست در بین جریان‌های نقش ایفا نماید. به طور کلی با بررسی و واکاوی علل و عوامل تأثیر گذار در ظهور پوپولیسم ملی‌گرا و تحقق برگزیت که در این پژوهش صورت گرفت مشخص گردید عوامل متعددی بر این مسئله تأثیر گذار بوده‌اند که به صورت اجمالی بدان‌ها پرداخته شد. بنابراین مسئله که در این تحقیق بدان پرداخته شد اینست که می‌توان برگزیت را به عنوان یک نمادی از گسترش پوپولیسم در نتیجه بی‌اعتمادی مردم بریتانیا به سیاست‌های داخلی بریتانیا و رویکرد اتحادیه اروپا تلقی کرد که فرصت عرض اندام را برای جریان‌های پوپولیستی در سپهر سیاسی بریتانیا بیش از پیش فراهم آورده است. در این میان باوجود تلاش‌های بسیار زیادی که جریان‌های داخلی و خارجی برای جلوگیری از تحقق این رخداد به هر حال زمینه و عرصه برای فعالیت و رشد جریان پوپولیستی ملی‌گرا در بریتانیا فراهم گردیده است.

منابع

- ابولحسن سیرازیف حبیب اله، (۱۳۹۶)، برگزیت و پیامدهای حقوقی، ژئوپلیتیکی، سیاسی و امنیتی آن، نشریه وزارت علوم، شماره ۲۲، ص ۱۵۷-۱۸۵.
- آقامحمدی، ابراهیم، (۱۳۹۵)، بررسی امکان به کارگیری نظریه‌های همگرایی در تحلیل بحران اروپا، مطالعات روابط بین الملل (پژوهشنامه روابط بین الملل)، ۹-۴۳.
- ایوبی، حجت‌الله، نوربخش، سید نادر، (۱۳۹۲)، مطالعات روابط بین الملل (پژوهشنامه روابط بین الملل)، دوره ۶، شماره ۲۳، ۷۷-۱۱۹.
- بشیریه، حسین، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، موسسه پژوهشی نگاه معاصر، چاپ، ۱۳۸۰.
- پرس تی وی، (۱۳۹۶/۰۱/۱۰)، هشدار اتحادیه اروپا به ترامپ، قابل دسترس در:
- ثمودی، علیرضا، (۱۳۹۷)، اتحادیه اروپا پس از برگزیت، تهران: موسسه اندیشه‌سازان نو.
- ثمودی، علیرضا، (۱۴۰۰)، پوپولیسیم اروپایی، تهران، نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی.
- حسینی زاده، سید محمدعلی، امیر، سید محمد و شفیع، محسن (۱۳۹۷)، پوپولیسیم راست در اروپایی غربی و ایالات متحده آمریکا و زمینه‌های شکل‌گیری آن، رهیافت سیاسی بین‌المللی، صص ۱۱۲-۸۴.
- خالوزاده، سعید (۱۳۷۷)، نقش انگلیس در معادلات قدرت در اروپا، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. دهشیری، محمدرضا و قاسمی، روح الله، (۱۳۹۶)، خیزش راست افراطی و تأثیر آن بر آینده مسلمانان در اروپا، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
- دورژه، موریس، (۱۳۶۷). جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ.
- رضایان، محمدرضا، (۱۳۹۳)، گسترش جریان راست افراطی در آینده اروپا، پژوهشنامه روابط بین الملل، سال ششم، شماره ۲۳.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا. (۱۳۹۸). درآمدی نظری بر مفهوم، ماهیت و عملکرد پوپولیسیم. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۲)، ۶۲-۸۵.
- سوری، جواد، موسوی نیا، سید رضا، (۱۴۰۰)، دو فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان.
- شهرام نیا، امیر مسعود، جهانی. شدن و دموکراسی در ایران. تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۶، صص ۱۰۲-۱۰۱.
- صباغیان، علی، (۱۳۹۲)، شکست چندفرهنگ‌گرایی و مسلمانان اروپا، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات دانشگاه تهران.
- عالی، زهرا، ۱۳۹۵/۰۶/۳۰، تحلیل یورگن هابرماس از برگزیت و ریشه‌های آن: کاپیتالیسم مقهور پوپولیسیم، روزنامه اعتماد، بر گرفته از نشریه اینترنتی زمان آلمان (zeit online)

- کگلی، چارلز، و اوجین ویتکف (۱۳۸۲). سیاست خارجی آمریکا الگو و روند، با ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کوثری، پروین، ترابی، قاسم، محمدعلی، قاسمی، (۱۳۹۹)، کنش‌ها و واکنش‌های پوپولیسم و دموکراسی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۴، ۱۳۹-۱۶۱.
- کیانی، حسین، (۱۳۹۴)، بررسی جامعه‌شناسی هویت، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- موف، شانتال (۱۳۹۸)، در دفاع از پوپولیسم چپ، ترجمه حسین رحمتی، تهران: نشر اختران.
- ناوارپو، وینسنت، (۱۳۹۸)، سی‌ام فروردین، "پوپولیسم: ظهور غیر منتظره یک تفکرافراطی"، ترجمه طلا سلیمی، دیپلماسی ایرانی.
- نش، کیت، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
- نظری، اشرف، ملایی مظفری، امیر، (۱۳۹۷)، تحلیل زبان‌شناختی شخصیت سیاستمداران: مطالعه دونالد ترامپ، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۳۷-۱۰۷.
- نقیب زاده، احمد؛ همویی، فاطمه (۱۳۹۲)، انگلیس و اروپا تحلیل گفتمان سیاست خارجی. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۴، صص ۳۴-۱.
- Baldini Gianfranco, Edoardo Bressanelli & Gianfreda Stella (2018). Taking back control? Brexit, sovereignty and populism in Westminster (2015-17) <https://www.dailysabah.com>.
- Balfour, R. (2017). The Resistable Rise of Populism in Europe and Its Impact on Europe and International Cooperation, Mediterranean Yearbook. Retrieved June 16, 2019, from.
- Barr, Robert R. (2009) Populists, Outsiders and Anti-Establishment Politics, Party Politics, Vol. 15 (1), pp. 29-48.
- Boon, Martin. (2010). Understanding the rise of the far right: Survey results, Equality and Human
- Bromley, Roger (2017). The Demographic Alteration: Ethno-nationalist and Identitarianist Responses to the Immigration Crisis. <https://www.academia.edu>.
- Caliskan, H. (2018). The Rise of Populist Radical Right Parties in Europe: The Case of the Alternative for Germany (AFD). Retrieved December 1, 2019, from <http://etd.lib.metu.edu.tr/upload/12622195/index.pdf>.
- Colantone, Italo and Stanig, Piero. (2016) *The real reason the U.K. voted for Jobs lost to Chinese competition*, The Washington Post, 7 July 2016, <https://www.washingtonpost.com>.
- Cox, M. (2017). The Rise of Populism and Crisis of Globalization: Brexit, Trump and Beyond. *Irish Studies in International Affairs*, 28, 9-17.
- Cuperus, R. (2017). The Populist Revolt against Globalization. *Clingendael Spectator*, 3, 10-11.

- Curtice, J (2018), How Deeply does Britain's Euroscepticism Run?." NATCEN. Social Research That Works For Society.
- Dye, Daniel T. (2015). The Language of Euroscepticism: UKIP Discourse in Comparative Context. Paper prepared for the 2015 Political Studies Association Annual International Conference Sheffield, England–30 March-1 April.
- Eleni Karamanoglou- Haris Giannopoulou, (2013) English Nationalism and Euroscepticism Today, International and European Studies.
- Garton Ash, Timothy. (2016). The existential threat to the EU runs far wider than July 22., <http://www.asahi.com>.
- Gifford, Ch (2014), The People Against Europe: The Eurosceptic Challenge to the United Kingdom's Coalition Government. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 52: 512-528.
- Goodwin, M. (2011) *New British Fascism: Rise of the British National Party (BNP)*, London: Routledge.
- Grabbe, H., & Lehne, S. (2018, October). Could an Illiberal Europe Work? Retrieved May 22, 2019, from Carnegie Europe: <https://carnegieeurope.eu/2018/10/11/could-illiberal-europe-work> pub-77463.
- Graef, J. (2019, March 27). Populists as Strangers: How the Politics of the Extraordinary Challenges Representative Democracy in Europe. Retrieved July 10, 2019, from Dahrendorf: <https://www.dahrendorf-forum.eu/wp-content/uploads/2019/03/Politics-of-the-Extraordinary.pdf>.
- Gros, Daniel and Steinherr, (2008), "Economic Transition in Central and Eastern Europe" Cambridge University Press, UK.
- Gurr, Ted, Minorities, Nationalists, and Islamists. In C. A. Crocker, F. O. Hampson, & P. ALL (2007), *Leashing the Dogs of War: Conflict Management in a Divided World* Washington D.C: United States Institute of Peace, pp. 131-160.
- Gustavo López and Jynnah Radford, Facts on U.S. Immigrants, pew research center, 3 may 2015, access in www.pewhispanic.org/2017/05/03/facts-on-u-s-immigrants/#fb-key-charts-first-second-gen.
- Hastings, Max. (2002). History, Pride, and Crisis of Identity, "Daily Mail", May 4. Goodwin, Matthew J and Heath, (2016) Oliver. Brexit vote explained: poverty, low skills and lack of opportunities, The Joseph Rowntree Foundation, <https://www.jrf.org.uk>.
- Kneur, M. (2018). The Tandem of Populism and Euroscepticism: A Comparative Perspective in the Light of the European Crisis. *Journal of the Academy of Social Sciences*, 1-17.
- Leetim, Timothy B. (2016). Brexit: the 7 most important arguments for Britain to leave the EU. <https://www.vox.com>.
- Martill B Benjamin and Staiger, U. (2018) *Brexit and Beyond: Rethinking the Futures of Europe*. London: UCL Press.
- McTaggart, India (2019). "How modern nationalism led to Brexit". <http://www.uscannenberghmedia.com>.

- Mehraban, Abdollah (2016), The Study of Convergence and Divergence in Relations Between the Britain and Europe, American International Journal of Research in Humanities, Arts and Social Sciences(AIJRHASS), Vol. 15(2), pp. 189-193.
- Mudde, C., & Rovira Kaltwasser, C. (2018). Studying Populism in Comparative Perspective: Reflections on the Contemporary and Future Research Agenda. *Comparative Political Studies*, 5 (13), 1667-1693.
- Mudde, Cas. (2004). The Populist Zeitgeist, *Government and Opposition*, 39 (4). Stanley, Ben. (2008). The thin ideology of populism, *Journal of Political Ideologies*, Volume 13, Issue 1. Rights Commission, Manchester.
- Simon Toubeau(2016),Brexit: Europe's new nationalism is here to stay <https://theconversation.com/brexit-europes-new-nationalism-is-here-to-stay-61541>.
- Stockemer, D. (2017). The Economic Crisis (2009 to 2013) and Electoral Support for Radical Right- Some New Unexpected Findings.
- surel, y, (2011, june), the european union and the challenges of populism.retrieved june 20, 2019, from notre europe: https://institutdelors.eu/wp-content/uploads/2018/01/bref27_ysurel_en.fadvdi Pdf.
- Taggart, Paul, (2000), Populism, Buckingham: Open University Press Article.
- Taylor, Graham. (2017). Understanding Brexit. London Emerald Publishing Limited.
- Verbeek, B, & Zaslove, A. (2015). The Impact of Populist Radical Right Parties on Foreign policy: the Northern League as a Junior Coalition partner in Berlusconi Governments. *European Political Science Review*, 7 (4), 525-546.
- Vlasenko,Ruslan. (2016). The rise of populism and nationalism in Europe threatens its political stability and security. <https://www.academia.edu>.
- Zsolt Kiss and Alison Park, (1995)National identity Exploring Britishness, *British Social Attitudes 31 | National identity*. https://www.bsa.natcen.ac.uk/media/38984/bsa31_national_identity.pdf.

